

بواسطه عبور هوای متشنه از میان رطوبت که در آن شب با حباب موجود است ؛ یکی از نشانه های خراش خرفه در حالت نزع است
که در قرب و بعد از نوبت و مجرای ریه ها می شود از آنها منی که در حال خن کردن باشند چون خروج نفث صعب یا غیر
مکن و بوییم با غلاط در ریه از به جمع شده هوای متشنه از میان آنها عبور یابد ؛

مطلب صد و شصت و پنج رال کریمان

یعنی خراشیده بصورت حاصل از برشته کردن نمک طعام بر روی خاک انداز کریم که این خراش بعد از می آمدن حرکت بکوت
رفیق بوجود در جابهای ریه و این خراش یکی مخصوص است در جبهه اول ذات الریه را ؛
مطلب صد و شصت و شش رال کریمان سنگ گرس بول

یعنی خراش یکی با خرفه که معلوم است نام نه صوت را علامت مخصوص است و نسبت جابهای براد شده کرده است
بصورتی که حاصل شود چون سانه جوانی باو کرده و بزرگ شده و عالی از هوا را بکشیم و در خشکیه او را مملو از هوا سازیم
که در وقت مملو کردن از هوا از همان باز شدن جدار خشک سانه صوت خاص گیل ساید ؛

مطلب صد و شصت و هفت رها تسم

عبارت است از مرض بوجع عضلات و مفصل است که تعریف او در صفحه ۵۴ و صفحه ۵۵ از این کتاب بیان میگردد ؛
مطلب صد و شصت و هشت روغن فراری سنبل لطلب
یعنی می آید از قطره پنجه سنبل لطلب همین نوع که در مطلب ۱۵۲ در تعریف این فراری کیا به صفتی بیان گردیده ؛

حصول

مطلب صد و شصت و نه روغن کد ماسی

خالص او را چون مخلوط سازند بجلول سو لغور دو دو اسبوم و آن مخلول حرکت در این جسم عظیمی حاصل خواهد شد که چون او را
داخل آن برمانند قدری از او مخلول گردد و فسد ری دیگر را بسبب شود ؛
مطلب صد و هفتاد و ریشه بابا آدم

استعمل است بطریق ۲۰ اشغال او در هزار اشغال آب که بچو سانه تا نصف باشد ؛ از آنجا که مشی بر فی در اشغال بو سانه ؛
مطلب صد و هفتاد و یک ریشه کیترا
در بعضی از بلاد منتهی مطبوخ این پنج چون بدل عیب استعمل است و سکی در قوه معرقه او است ؛

مطلب صد و هفتاد و دو ریشه کرن

عبارت از ریشه است که با نوم کاشتن او در بعضی از باغات دار آنجا که طهر آن متداول گردیده و چون طعم و شیوه تطعم خورد
در آنجا نام ریشه خردل موسوم شد ؛
مطلب صد و هفتاد و سه زاج حاجی طرخانی

عبارت است از سولفات دو فریقین جسمی کتب از عرق کوگرد و زنگ آهن که در برابر آن فرغند و او باث شود
چون معدن بوز آباد ما بین کاسان در نزدیکی خالص است چون زاج حاجی طرخانی پس با این در طب اوقات بدو
رجوع شود و اگر باث نکرد در خواص جمع تر است که صندری او را بسازند چنانچه در مطلب ۱۸۹ مذکور است ؛

مطلب صد و هفتاد و چهار زاج سیاه

بترقی از زاج حاجی طرخانی و یا سولفات و فراسن اما غیر خالص به چینه در عمل و اسازی قبیل استعمل می آید با وجود این
در موجود نمودن خالص استعمال آن قسم زاج سیاهی عیب است در سمیت ماده از اجزاء طلائی و نیز میتوان بکار برد ؛

چند ساعت سولفات دو شود که در مطلب ۱۱۱ ذکر است
مطلب صد و هفتاد و پنج زهره گایا کوشند
قاعده حکمانه او را در صفحه صد و هفتاد و یک از کتاب شفا شبه بیان نمودم
مطلب صد و هفتاد و شش رینق احمر

ذکر میگردد در مطلب دویست
مطلب صد و هفتاد و هشت سکاله

ملاحظه شود مطلب ۱۱۲

مطلب صد و هفتاد و نهم سان توفیق

چون این جوهر از جمله جوهر تانی است که از فرنگسان با نجا آرنه لید با بیه داشته که حاصل او در حرارت آتش بدو صفت
نخی ذوب شود و در سرد شدن زرد رنگت گردد و چون خدومی از او بروی کاغذ گذارده آن کاغذ را بروی آتش

نکاه دارند در آن کاغذ لکه چسبیده حادش خواهد شد

سان توفیق جهت قتل دیمان معدیه و معویه استعمال است بمقدار یک لاله دو گندم در روز و چند روز پیانی و باید بعد از
چند روز استعمال را مسهل نوشا ند جهت خروج دیمان مقوله

مطلب صد و هفتاد و نه سرکه

باید دانست که برخلاف عتقا و بعضی آرنشها آن سرکه در عین تقطیر قوی میگردد مگر بهمنی که نصف از سرکه تقطیر شود
که در صورت حصول تقطیر در قالیله آب خواهد بود و باقی مانده در قوع سرکه قوی گردد و علی استند دیمان حاصل چون
حصول سرکه قوی در صورتی که فصل ریشمان سرکه غمزه کاسه های چینی یا در تعار سبزر بجهت بگذارید پنج به بند که در صورت
خود جسم سرکه قوی بنزد بلکه آنچه سبب میشود است که آن پارچه های پنج را برداشته سرکه بسیار قوی باقی ماند که
اورا صاف نموده جهت بعضی از اعمال نکاه دارند

مطلب صد و هشتاد و یک سرکه کل شرح

طریقه ساختن او را در صفحه ۶۰ و ۶۱ از کتاب شفا شبه بیان نمودم

مطلب صد و هشتاد و یک سولفید

که هم سولفید کروسیف یعنی مسده اکالی کوبیده است مگر نام فرنگی دار است که کبرگ است از کلور و رینق

مطلب صد و هشتاد و دو شکل از کوبه

که هم سکاله در ایران مشهور گردید قسمی از گندم صانع شده چاشنی به گندم رنگت زده اما در طب بیستمال نمود
شکل از کوبه و نجا از او در وقت استعمال او را باید تازه کوبید و تا کوفته را در ظرف مخصوص از زطوبت دروشانی نکاه و
در آن نیز وضع حمل مقدار او از ۳۰ گندم است در میان است و جهت تشخیص کمانه یک لاله گندم در یک مشوره شاکا شاکا

مطلب صد و هشتاد و سه منک جنم

جبارتت از نیرات دارژان ذوب شده که طرز حصول نیرات دارژان که در باب ۳۲ ذکر میشود و جهت
سبدل کردن او بسنگ جنم باید نیرات دارژان را در قاشق صینی یا بونزه آتش غلام ذوب نمود و در قالب خود فی مخصوص
ریخت چون سرد کردید قطهارا از قالب بردارند بهترین طرز نکاه داشتن آنها در ظرف سیاه رنگت است در میان

شم کثیر با بزرگان و نیز طرز بسیار بگویند است که پس از در آوردن از قاصد شکست چشم را بوسیله قلم نوری بر وقت کمال
آلوده کند و او را در جاده تاریک بچکاند و پس از آن چون خوابند او را تسبیح در دست دارد و در غن کار از انقباض چشم بفرماند

مطلب صد و هشتاد و چهار سود

اسم عام ترکیباتی است که از قطب فنی و علف شور و شور و ساعری سازی و فطران عمل می آیند

مطلب صد و هشتاد و پنج سورنجان

هر چند در ایران معروفست بسورنجان مصری ولی باید دانست که گویستانت بلذ طالعش کلان از آن نبات بسیار دارند و
میان اهل آن بلد معروفست به پیاز سگ چون خواهی او را جمع کنی بهترین نوع است که بعد از گذن پیاز او را بر روی دریا
تسبیح نمایند صفحات رقیقه بریزد در مهب تابح و سایه بچکانند

مطلب صد و هشتاد و شش سوسپان سوار

عبارت از صفت بند است چندانکه شدن از متعلق بودن مضتین

مطلب صد و هشتاد و هفت سوخوردوره دان تیموان

یعنی ایشون طلا رنگه و آن است کثیر استعمال در نزد طبیبان رنگه طرز حصول و متوسط باشد بحد عمل اول باید که ایشون
فلزی خالص اخذ نمود و دوم باید ایشون کبریتی خالص از ایشون فلزی عمل آورد و سیم باید ایشون کبریتی را مبدل است
بقرص معدنی چهارم باید آبهای حاصله از این عمل اخیرا یکبار در جهت غذا ایشون طلائی رنگ

اما عمل اول که ساختن ایشون فلزی خالص است بکریه سنگ سرکه که نیز سنگ ایشون مشهور است صد جزء و توپال
۳ جزء و کرنات دو سود ۴ جزء و ذغال ادام ۱۰ جزء اینها را بسیار نرم ساخته و به نیکویی مخلوط بهم نموده در بوت
که پس از نصف او مخلوط شود نگاه بوت را در کوره بگذارند تا مصالح سرخ شود و در آنجا شش ساعت نگاه دارند

پس از این بوت را بگذارند که بتدریج در خود کوره سرد شود که از این عمل ایشون فلزی بطبعه فرض در نه بوت جمع کرده
این فرض اکثر اوقات غیر خالص است بوسیله وجود سیم الفار و سرب آهن پس آن فرض را کوفه و ۴ جزء او را به ۲ جزء کرنات
و سود مخلوط ساخته مجددا آنها را ذوب کنند و در مدت یک ساعت در حالت ذوب نگاه دارند بعد در هر یک ساعت صراط

بوسیله کفش برانند و تا دو دفعه دیگر همین نوع عمل کنند یعنی فرض را کوفه و به کرنات دو سود مخلوط کرده ذوب نمایند
و فرض آخر که خالص شده گرفته او را در باون آهنی بسیار نرم بکوبند و غبار را در آب بنهند آن آب بنهند و در صحن
بوسیله کج کردن ظرف آب بسیار ده را که کرد لطیف ایشون در او متعلق است در ظرف دیگر ریخته تا بتدریج در او

راسب جمع کرده و مکرر کنند این عمل را با آب تازه تا آنکه بالاخره سوای پریم باقی درشت ایشون خرمی باقی بماند
انها را مجددا کوفه و عمل سابق را با آب دست کرده جمع عا لطیف در آن ظرف دوم جمع میگرد و چون این کرد در قفس
راسب کرده آب فوق بنامده را در هر یک کرد تا لطیف ایشون فلزی خالص بچکانند و بجهت کار باقی در آنجا نگاه

اما عمل دوم که ساختن ایشون کبریتی خالص یعنی سولفور ایشون است اول باید دانست که ایشون کبریتی معدنی
کثیر الوجود معروف است و هم سنگ سزیمه است اجسمی عرق خالص شده و از جهت وجود سیم الفار و عرقه در
استعمال او در طب کمالی دارد پس بهترین است که بجزین رحمت ایشون کبریتی خالص مصنوعی را عمل آورند بدین نوع که

یکت جزء ایشون فلزی خالص کور در عمل اول را مخلوط چهار جزء کبریت خالص ساخته بقدر نسیاعت در آتش لایم نگاه دارند
بعد بگذارند و چون چنانچه ذوب بصلح در حال ذوب بقدر نسیاعت بماند بعد او را در هر یک ساعت کور کرده با

شربت و زخم سائیده را حبه کبکستان نگاه دارند
 آن عمل مستقیم که حصول فرزند بعد از است کمرنگ کرناست و دوسودخالص ۱۲۵ جزء و آب صاف ۴۱۱ جزء آنها را
 در تنبل جودن بوشانند و چون کرناست و دوسود بالمره حل کردید و ثابت در حال جوش نام است در آن ثابت داخل کنند
 امیون کبریتی خالص بسیار نرم ساخته عذوق و چنگار را در دست بجاعت بوشانند و متصل بنیزند بعد در صحن جوش
 افرا از باره نازک صاف کرده مصفی را در کاسه باکی سبز فروده که کجده امکان داغ باشند و جزه آب داغ در آنها جود
 بود و عمل نمایند و ثابت بگذارند که در آنها سدر جاسر شود که در صحن سرد شدن سردی فرزند رنگ در نه آن طرف
 جمع گردد که او را روی صاف از کاغذ جمع نموده و با آب سرد تغشیل کرده و در میان کاغذ عطاری در جای گرم بچکانند و این
 فرود فرزند رنگ نیست که فرزند سوزنی و ثابت نلال که ارضافی گذشت عیبده نگاه دارند و جهت حصول امیون طلا رنگ از او
 عمل چهارم که ساحلن امیون طلاست است از ثابت نلال که از عمل سابق باقی ماند بکمرنگ این ثابت نلال مذکور فوق
 در او بچکانند سرکه سفید شده کرده و در سطره بروند تا در کمر رهب حاصل نشود پس از آن رهب کرده با آب سرد تغشیل کنند
 تا آب بی طعم گردد و آن نگاه رهب بشود یا بچکانند که این خشکده جنت کرا امیون طلا رنگ

مطلب صب و هشاد و هشت سولفات دوسود

که هشاد یا مشهور کردید رنگی با وجود اینکه رنگ فرنگی اصل عبارتست از سولفات دوسود که در
 و با بین جهت تخفیف کیم که من نید سولفات دوسود را بنام رنگ فرنگی مصنوعی موسوم کنند که این رنگ فرنگی مصنوعی
 در ایران بچینه نوع نوزدهم عمل آورد نوع اول کمرنگ باقی مانده در فرغ در وقت ساحلن استبد مورباتک که در
 مذکور بود و در آن که سید و در دیکت سسکی یا آب منی بکوارت جوش حل کنند و محلول او در حالت گرم صاف نمایند و مصفی را کنار گذارند
 سدر شود که در وقت سرد شدن سولفات دوسود مجدداً خالص حاصل خواهد شد نوع دوم بکمرنگ شوره سفیدی
 و عمل کنند چون در نوع اول نوع سیم بکمرنگ مزاج بسیار بوزا بادی با غیره و او را در آب جوش محلول ساخته و محلول را
 صاف نموده در مصفی او محلول گرم بکطام بریزند تا دیگر چیزی رهب کرده آنگاه آب نلال روی رهب ستاره را که در سولفات
 تا در کنار ظرف جسمی تمیض اللون بچند سوز ثابت را بر روی صاف کرده در ظرفهای صینی نهند تا تدریج سرد شود که در آنجا
 سدر شدن سولفات دوسود خالص بچند گردد نوع چهارم بکمرنگ بسیار نرم کوبیده هر جزء خاک فرزند ۵ جزء
 نیکطام سحوق ۵ جزء هر سه را بیکوئی مخلوط بهم ساخته بمقدار لازم از آب سرد اول کل کنند و از آن کل هشتهای نازک چون
 خشت کاسی بچین آورند که اولاً آنها را در آب بچکانند بعد در کوره آجر زنی چون آجر بریزند و آجر کجده را کوبیده با آب
 بکوشانند در صحن جوش صاف کنند و مصفی را بگذارند تا رنگ فرنگی مصنوعی منجمد شده را بردارند
 بر چهارتم عمل مکی حاصل میشود بطرز آفره لاله اول چون ثابت نلال در صحن سرد شدن متصل بنیزند تا بستر سرد گردد
 ایجاد او سوزنی و بسیار شسته بنام رنگ فرنگی اصل است

نخی رنگ فرنگی مصنوعی از نخی رنگ فرنگی اصل که است و از جمله سهلات طبعه منسب است بمقدار ۳ لا ۸ مقال
 مطلب صب و هشاد و هشت سولفات دوسود

حیث کوزنج حاجی طرغانه که قبل از این در مطلب ۱۲۲ نصیحا از او پان کردید و در هر صورت که در عمل طبی ضرورت است
 روز بپشد میزان بدان مزاج حاجی طرغانی رجوع کرده اما چون بعضی اوقات در فرود و در جوش وجود دارد لازم است که
 طبعه در این نوع بچین آورند که بکمرنگ براده فوفا خالص در اسطر جاد در ظرف کور و کلو ط بدوزان خود آب کبر در فرنگی موجود است

ساخته باد که غلطان از درج اول براد و این اصل شود ایجا به براده همان مقدار که تا بحال ندرت می یابد
گوگرد اصل که در مجموع را که ساختن است فیل و در درج اول است تا آنکه راد زمین خوش صاف گشت
و مصفی را بواسطه برودت میخورد

مطلب صد و نود و سولفات دوزنک

طرز سهل حصول او از این قرار باشد که یک پیکر کات کبود مقداری و او را در آب حل ساخت در آن محلول چند پارچه روی
قرار دهند تا بتدریج سس موجود در کات کبود بسبب غرق گوگرد کات کبود روی برگشته آن روی در آب محلول
سگر دو باید گاه گاه بار جای وی را از سس که با طرف آنها جمع شده پاک کرد و چون بعد از چند روز ثابت گشت که اول
کبود بوده رنگت آن زلال ساده کردید و بر روی وی یک سس نمی بندد ثابت با صاف کرده با سس ملایم اصافه آب
مخلوط یا قرار دهند تا سلفات دوزنک میخورد شود

مطلب صد و نود و یک سلفات دو گوآپور

عبارت از کات کبود است که جسمی است مسی مرکب برقی گوگرد و چون بسیار مشکل است که لفظ گوآپور را بطرز
سخت ابراهیم بنویسند لهذا تکلیف کنیم که من بعد این نمک بلفظ سلفات مسی مذکور کردیم بهتر و سست بر او قرار
داده شود و سلفات دوزنک را نام سلفات است و در این موسوم نمایند

مطلب صد و نود و دو سلفات دو کتری

عبارت از نمک فرنی اصل که هر چند تا بحال همه اوقات در ایران و از فرنگستان می آید در ذره لازم است
چند سال قبل مصنف در کتب حشره علی مابین طهران و شاهزاده عبد العظیم و در شهر در آورد که بکلی مرکب است از دو لیمی
که عبارت است از کربنات آهنی و کتری که بسیار از نمک فرنی اصل در خود فرنگستان از همین سنگ فعلی آید
پس سنگ مذکور را گرفته در کوره آهک نری چون آهک اورا محلس سازند و سنگ محلس را مانند آهک محلس بکشند
گشته را کم که باشد در آب مخلوط برقی گوگرد و جو شاند و جو شاند را صاف گشته و مصفی را با سس ملایم با بخار سس
و این بخار را مجددا در آب سرد جو شاند در صین جوش صاف نمایند و مصفی او در مکان باره قرار دهند تا سلفات
دو کتری حاصل از او حاصل شود $\frac{1}{3}$ مستعمل بطور سهل مقدار $\frac{3}{4}$ استقال

مطلب صد و نود و سه سولف بی اکال سیکوس

چون طرز ساختن این دو در صفحه ۱۵۰ از کتاب رینه الایدان از تصنیف سنجیده که در ۲۷۹ در در آنجا طهران
منطبق گردید مذکور است مصنف در کتب شفا بنه چند طرز حصول این دو با آن کتاب اشاره نمود اما بنه تمام مطلب ما
این ترکیب را در اینجا مکرر بیان ما نم $\frac{1}{3}$ پیکر نصف سوخته استقال و این چون فعلی حاصل مذکور در مطلب
۲ استقال گوگرد محلس $\frac{1}{4}$ استقال هر یک جدا جدا کوفته و مخلوط سگر کز نموده در پوسته زکری کرده روی در پایه بر
از صدف محمول بر نم کوفته سوخته پس از آن بونه مذکور را در کوره بنده نیم ساعت در حالت ذوب نگاه دارند
تا چون نمونه از او برگیرند قهوه رنگت بشه آنگاه بونه را در همان کوره بجاالت خود گذارند تا بخودی خود سرد شود
پس از سرد شدن بونه را سخته و صدف مغسولی که اجزا بدو سخته بودند تراشیده و باقی را بونم کوفته و در ظرف
زجاجی ریخته از آن نیز هوا می نهد $\frac{1}{3}$ طریق استعمال این در آهنگه $\frac{1}{4}$ نخود او را با خمیر کبریا بقدر کفایت
و عجب سازند و روزی دو نوبت به نوبت $\frac{1}{5}$ حسب بنوشانند

در سلفات ازین خود

مطلب صد و نود و چهار سولفور آمون

نست بکرا آمون کبریتی خالص در عمل دویم از مطلب ۱۲ بیان شده است :

مطلب صد و نود و پنج سولفور دو سو دویم

بکریه گوگرد کلسیم با جزء و کربنات دو سو دو ۳ جزء آنها را به یکدیگر مخلوط بهم کرده در کوزه آبی شده در سینه
در کوزه چینی برنجی در مدت ۴ ساعت بگذارند تا ذوب شوند پس از آن کوزه را بر داشته بگذارند بخودی خود
شود و چون بجای سرد کرد به کوزه ریخته فرض سولفور دو سو دو بوم را در آورند و خورد کنند در شیشه از تاثیر هوا محفوظ
مطلب صد و نود و شش سولفور دو سو

که نیز سولفور دو کلسیم خوانند جسمی است مرکب از کبریت ایکه طرز حصول او از مقررات است که بکریه کبریت بکریه
و ایکه شکره باب ۳ جزء و آب ۵ جزء اینها را در یک کاسکی باقیس غلام سحر سازند تا وقتی که کفقطره از او در
برضی سرد در بجه نخند شود و چون در این قسم همچنان بچکد کرده و یک از آنش برداشته مصالح را بر روی سنگ
ریخته تا بچکد شود و بجه را خورد نموده در شیشه محفوظ نمایند و در ظرف محکم بنهند تا ضایع نشود
باید دانست که سولفور دو سو از جمله سووم است که بمقدار زیاد و چون در کاسه یا در کاسه مستم مقدار پاکت نمود از حبه
زیادتی حرارت محده بود که آن حرارت محده پاکت تراشیده و گوگرد خارج ساخته است سولفور دو سو از آن
سنگ است در حال کوفت که بعضی از آنها از در حال مرهم زمین نموده او را در بجه نمایند تا سیلان براق روی نماید
این دو را مخصوص است در مرض سل که حسب تشنای کوش نام استعمال او را در این مرض شرح نمود و از آنکه منفعت
نهایت از او دیده بسیار طبع قسم داد که آنها نیز او را در مرض سل استعمال دارند و طریقه استعمال او را در اینجا در
بدو ساعت و هاکم را در نقایات داخل کرده بنویسند و این مقدار را که میبرد در صورتیکه باعث زیادتی خود بلغم از
سینه میگردد :

مطلب صد و نود و هفت سولفور غوار دو سو گوگرد

عبارت است از ایت بوس میزان که طرز حصول او در مطلب ۹ بیان شده است :

مطلب صد و نود و هشت سولفات دو سویم

که هم با کلسیم دو سویم نامند حاصل مکرر در محلول فلز سیموت در سینه نتریک و سبب حاصل محلول
بواسطه دخول آب بمقدار زیاد اول باید دانست که سیموت که ریخته کران و کلسان مستعمل دارند غلبه
و محلول سیمت غار و کبریت است که خارج ساختن آنها واجب است و از آنچه باید سیموت بخارند را به
خود شوره خالص که احسن بزهر کبریت و هم الفار سوخته داخل قایق کرده و جبهه خواطر جمع ترین عمل این که
کریمانند تا خوبی در ناخالصی و باسبب نماید :

در باره سولفات دو سویم بدان که این فلج گرد است سفید لون بسیار نرم نوعیکه در هر موضعی از جمله
در بین جبهه هم بعضی از خواصین بر داشته در وقت جبهه مشاطه کردن او را استعمال دارند
طرز نیکنوی حصول سولفات دو سویم از این قرار است که سیموت خالص بزم گوید را بتدریج در سینه
و در آن حوضه کلسیم نتریک خالص درین استعمال حرارت بریزند که در صین رختن سیموت غلبان زیاد حاصل می
و بکار تاریخی آتون خارج میگردد و چون صغیر این بخا بعد دم کردید اجزا را باقیس غلام گرم نمایند و بتدریج

کوشش نماید و مسیبت بکلی محلول گردد و ملاحظه شود که در این زمان که در حال است و در این زمان که در حال است
مطلوب صد و نود و نه سیاقوز دو تا سیوم
نیست که یکی از سهامی پروسیات دوپانس ژان که در مطلب بیان شده است

این جوهر سیویت هر چند مقدار کم در بعضی اراضی مخصوصه از جوهر سفید ترین دوا است و مقدار زیاد و حیوانیه است
و معتقد اند که تا نام میگفت که هر چند به کمال دیده نشده که این جوهر در این سبب بلاکت کشنده باشد و در این سبب که در این
ظهور این دوا بر راه تجزیه از او تجزیه فراتر کشیده بودند این مقدار که باشد متوجه دوا بهمال و یا پوست بر وجهها و شوره
میگردد و در امتحانات که خود معلوم کرد در حیوانات بدن دوا نمود غلبه فواید عمل تغذیه بسیار صعب میگشت و حیوانات
در حالت تشنج شدید بهلاکت میرسیدند

در باره استعمال این دوا در طب این که بدون شک اثر مخصوص در اراضی معده دارد و چون استعمال او در این قسم از اراضی
بر بعضی اشخاص مفید و بر بعضی دیگر بدون منفعت سهل است با جز کلی است لهذا در اینجا آنچه تجزیه در این باشد مفصل بیان
مینمایم پس این دوا را سونتر است و سیویت دوائی است بسیار مفید در شفا سیکه آفات تشنجیه ایشان بصورت
عمل خود اینها را در ابتدا حیوانات منقن از آنچه مستعد بر سهال باشند و لیکن در صورتیکه حیوانات مخصوص بدون بر آنچه
استعمال این دوا بکلی حاصل خواهد بود یا تا تجزیه شود استعمال جوهر سیویت در مرتبه مزین و در وجه معده که تشنج
در معده یا تشنج اثر او در تشنج زیاد و جار کشنده و در مرتبه متداول در انات خصبات المزاج و لیکن در صورتیکه در وجه معده
منوط باشد به پوست مزاج و موجود باشد و یا اینکه در وجه معده مرکب باشد بهلات برقان از منفعت از این دوا حاصل میاید
تا در وقت و سهال طحال که منوط به لب ایشان با بفظا است باشند دوائی بهتر از سونتر است و سیویت ندایم
را باجا بدان که این جوهر زیاد مفید است در سهالی که تشنج اراضی حاده دیگر باشد بخصوص سهال همان تشنج است که تشنج
در استعمال این دوا باید داشت که تا اثر مخصوص در بر از دارد و چون ترکیبات جدید بر از را بسیار نکت مینماید
مقدار این دوا از داخل از یکت الی سه کندم است در ۲۴ ساعت یا بیشتر و یا مخلوط به گزنی و یا حسب نمود
با لعاب کثیرا با یکی از عصارات مقویه چون عصاره جنینیا و سهال آن

مطلب صد و نود و نه سیاقوز دو تا سیوم

نیست که یکی از سهامی پروسیات دوپانس ژان که در مطلب بیان شده است

مطلب دو سیاقوز دو و مرگور

یکند زین امر ۳۳ مثقال نیل فرنگی ۲۴ مثقال آب مقطر ۳ چارکت بوزن تریز زین امر و نیل فرنگی را جدا جدا
کرده و مشوق آنها را بهم مخلوط ساخته داخل قریح زجاجی کنند و روی آنها نیم فن بوزن تریز آب مقطر شش اجزا را بچوشانند
و متصل بهر نزدناخت زرد رنگ شود و نگاه از کاغذ صاف نمود با فایده زود و صاف است چارکت وزن تریز آب
مقطر که از ابتداء عمل او را کنار کشند بوزن تخمیل نمایند و آب مصفی را عینا را مخلوط بهم کرده هر دو را در ظرف
زجاجی بچوشانند تا پرده بزدی او عمل آید آنچه طرف بگذشته تا بدیج سرد شود سیاقوز دو مرگور میخورد خواهد شد
تا از بین اضر حاصل گردد در صورتیکه پروسیات دو مرگور که صفا او در مطلب بیان شده است در قریح کوچکی کرده در زردی
خاکه گرم که از زناخت سفید بکلی میگشت جوهر سیویت که در دوا باید بعد از رسیدن ترسکت در حال عمل اگر بد و به تشنج مخلوط نمود

مطلب دولیت و یک سیرت و دو فر

مگر نه بیدار است و در پر کسند و در که در مطلب مذکور است و او را بر روی آتش مملول سازند در آب نموی نازده حوال
به یکت چارکب ازین خود تب و محلول با صاف کند و مصفی با بقطر زین یکت که بر روی بشقابهای صنی در گرمی خاکدارد
بسیجا نند چون کهنه کرد و بصورت محلول در آب پخته کرا یک حذ فطره جوهر نوسا در داخل آب کسند :

مطلب دولیت و دو سیرت و گوشت

عبارت است از دو ای میض که در صفا و در صفحه ۴۱۲ از کتاب شفایه بیان شده است :

مطلب دولیت سه شراب و دو به وار

که هم در گی شفایه در بعضی جا با او شراب معطر با سیدیم است که بر کبی از بعضی ادویه معطره بیشتر است بهر آنکه مگر نه
برک صغره و سوهمبر در یک زود فاد آبتیم شیرازی و هشین در یک نفع از بر یک ۸ اشغال شراب سفید هزار اشغال از
اودنه مذکوره در مدت ۸ روز در شراب نده ماییت او را بقشار دست خارج سازند انگاه از کاغذ صاف نمایند :

مطلب دولیت چهار شراب به

طرز حصول او در صفحه ۴۶۰ از کتاب شفایه مذکور است :

مطلب دولیت پنج شراب کهنه

صفحه او یک پند پوست که کهنه و اگر تر که مسوق و خوبان پنج جدوار و ضلال پنج از بر یک ۵ جزء و هشین و فطره و
کبر و کل با موم شیرازی از بر یک ۸ جزء و اکمل معناه و در ۶۰ جزء و شراب سفید ۴۰ جزء آنها را مخلوط بهم کرده در جگ
مغذیل کناره بود از ۲۰ روز ماییت از نباتات بو هطه فشار دست یا مکنه کرده شراب غیر مصفی را از کاغذ صاف
کنند و در شیشهها خنده آنها را در مکان بارد نگاه دارند :

مطلب دولیت شش سکر شرب

عبارت است از استات دو پلوم که در مطلب ۴۱۵ بیان شده :

مطلب دولیت و هفت شلغم

بد آنکه در این امر هر طبیب انجلس کوز فنام شلغم استعمال نمود در شجاسی که در جن دیا سطلس یعنی دولاب است تا برون
بمنکه چون در نیم جن خورده حلاوت مجزیه که از نشسته کندی در جن تغذیه بعمل آمده است بکجا باورارد و دفع شود و حلاوت شحمه
لازمه بن انقدر بنماند که کفایت تغذیه کند و کثیر استلغم از جن نشسته است که پس از آنکه کفایت کوز لوده حلاوت
غیر مجزیه از او حاصل میگردد که همراه بول خارج نمیشود لهذا تجویز خوردن شلغم عوض غذا نمود تا آنکه بدن مقدار حلاوت
لازمه تغذیه خورد از نشسته شلغم چنانچه در مزاج از عدم حلاوت نقصان نیاید و این مهمان معده اما در بنوعی که پس
از استعمال شلغم در بول بگرد و صاحبان همجن دیده شد :

مطلب دولیت و هشت شوره خالص

عبارت است از سیرت دو پلوم که طرز حصول خالص او در مطلب ۳۲۸ بیان میشود :

مطلب دولیت و نه شیر بادام شیرین

صفحه او یک پند مغز بادام شیرین و قد از بر یک نیم سیر و آب ۵ اسیر او را با دم که قدر با فلیع از آب نم که در غیر حال
از این عمل را در بعضی از آب شش دهند و چون به نیگونی مخلوط کردید ماییت را از کربس با عکات موثی صاف نمایند :

مطلب دویست و ده شیوه ریویز صنی

یکم ندر ریویز صنی مشوق ۹۰ جود اورا در جای مستدل در ۵۰۰ جوعاب مدت ۱۲ ساعت حیاض بنده بعد بابت
صاف نموده در مضمونی ده مقابل بدن خود نشد جوهری مخلول سازند

مطلب دویست و یازده صابون دام

بعل می آید چون هزار جود از ترا صابون برنی مذکور در مطلب ۱۳ در هزار و صد جود دهن باد ام شیرین کرده دهن مذکور
در نظر صنی کرده بنیج براب صابون برنی را در او مخلوط کنند بر صانع را در دست چند روز در جای بکند از مذکور است
بوی او ۱۸ الی ۲۰ در صد باشد و هر روز چند دفعه اورا بر نند تا بظنط خیر رسد انگاه اورا در قالب بکند از زمانه بنیج
خسکت شود در سراطر شمال اضا این صابون این است که آقا باید دود این صانع او که شده باشد و رنگت کلل بسیار بکند

مطلب دویست و دوازده صمغ کواناک

چون این نیز از جمله ادویه است که باید از بلاد دیگر حاصل بود پس چه شناسان حاصل غیر حاصل و بیان کنیم که صمغ کواناک
خالص غیر مخلول است در جوهر سفید سهل الامحال در زیر سوله رنگت در اکمل خالص و این مخلول در اکمل از دخول مخلول کطعم
و یا مخلول در اشک آنی رنگت شود

مطلب دویست و سیزده صوت اضم

عبارت از صوتی است بدون انعکاس و یا با انعکاس قلیل و یا بجز حاصل شود در صورتی که سبب یا بر روی است
و سطحی همان دست یا چاره و بر روی فحه که برده بر روی انکشت فوقانی یعنی سبب است یا در انکشت از دست چیه

مطلب دویست و چهارده صوت بی انعکاس

یعنی صوت اضم که در مطلب قبل ذکر کردیم و طبایف فرشته او را شنیدن مانند

مطلب دویست و پانزده کریهت بیان

یعنی صوتی است بصورت حاصل از برشته کردن عکس

مطلب دویست و شانزده صوت کش

عبارت است از صوت اضم که در مطلب ۲۱۳ مذکور کردیم

مطلب دویست و هجده ضما و پراویه

چون طرز حصول او در صنف ۵۹ از کتاب شفا بنده مذکور است باید در اینجا لازم است

مطلب دویست و بیستم صمغ و خردل

طرز حصول او در مطلب ۱۴۴ بیان شده است

مطلب دویست و بیست و یکم طام نیه

عبارت از قسمی از فشار متصل در بعضی از تمام سیلان دم بخصوص در عاف و سبب نام زخمی که چون از
استعمال هیچ دوائی یا عمل خارجی در سیلان دم نکرده چون که محل صدق آن سیلان است طموسازنده از دست
باید یا کهنه یا فود شمال رنگت و یکا از آنها را بجایت داده مخصوص در آن جوف غیر متحرک سازند بوی که چون اولی که یکا از
آن اجزاء مسدود کننده جذب کردید بنیج خشکیده و با آن جسم یکبار هم نشود و کل جوف فشار داده مانع آید خروج دم غیر
طبعی یا در همین عدم خروج که چندین بطول انجامه فرصت بعد التمام جدار عروق منصفه عذرا

مطلب دویست و بیست و یکم طبشیر فرنگی مکلس

چندین عمل بکنند سولفات دوگمتری مذکور در مطلب ۱۹۲ یکسیر و او را در شش سر آب جوش محلول سازند و در طرف دیگر یکسیر و نیم کرناات دو سود را که مذکور است در مطلب ۲ در ۵ اشغال آب جوش حل نمایند و هر دو محلول را در حالت جوش مخلوط بیکدیگر نموده آنها را چند دقیقه دیگر در حال جوش نگاه دارند بعد را سبب تسخیر کرده بچشمانند که این خشکیده است مگر کرناات دوگمتری یعنی طبشیر فرنگی چون خواهند آورد مکلس سازند تا بهین کرناات دوگمتری را در کوزه آب بنده چند ساعت در کوزه آجر بزی یا صینی بزی در شش شدید نگاه داشتند یعنی که چون قدری از او را در جسم حاضر رطب داخل کنند از این در حال غلیظ حاصل نمرد و این را تحقیق مکلس اصنع است مانند آنکه مکلس صاحب کالیبت است و چون بتدریج رطوبت هوا تیرا در خود جذب نماید آن کالیبت را حل کرد و از این با حاصل معلوم است که این قسم مکلس دوامی است مختلف الاثر از فرار تازه و کهنه بودن و از فرا طرز محافظت او بنامه بدو در این از منته اول کردید که بجهت حصول طبشیری که بهادرات یک مساوی باشد طبشیر فرنگی جدید بکلیس را با آب حمیر نموده در کف خانه مجدداً خشکانند تا قابل سائیدن گردد که بدین نوع در هر صد جزء طبشیر فرنگی مکلس ۳ جزء آب بنجد وجود خواهد داشت و این طبشیر فرنگی مکلس منبسط دیگر از نوعی خارجی معلومی اخذ نخواهد نمود.

مطلب دویست و بیست و یکم طرطرات دوپاش

طرز ساختن این دو در مطلب ۱۵۰ مذکور است.

مطلب دویست و بیست و دو طرطرات دو سود

حاصل کرد در صورتی که کرناات دو سود را که مذکور است در مطلب ۲ در ۹ محلول جوهر طرطری که در مطلب ۱۵۰ طرز حصول او بیان کردید حل کنند و تصفیه نموده مصفی با شش طایم با بخار رسانند.

مطلب دویست و بیست و سه طرطرات

بکنند و از تو که نیست مگر اسب شراب مصفی که از نادن آن شراب در مدت طولانی در ظرف چوبی حاصل گردد و در هر صد جزء از آن دار تو ۴ یا ۵ جزء کل فرزند داخل نموده آنقدر آب داخل کنند که در وقت جوش دار تو بکلی حل شود انگاه محلول با صاف نموده طرف حامل مصفی را در وضعی ببرد که در ناظر طرف فرزند رنگین بماند و این عمل را دو یا سه دفعه مکرر کنند تا بالاخره طرطری بسیار سفید و خالص حاصل خواهد شد.

مطلب دویست و بیست و چهار طلا راسب

بعلی ساید در صورتی که طلا را محلول ساخته در آب سرد و موثر با نیک که مذکور است در مطلب ۲ محلول او را در شش بسیار طایم در ظرف زجاجی بچشکانند و خشکیده را در آب مخطوط حل کرده در آن محلول آخر بقدری از محلول سولفات دو فرغ خالص منظور کنند تا دیگر راسب حاصل نمرد و این راسب مکرراً با آب مقطر تسخیر نموده در کاغذ صافی بچشکانند که این نیست مگر طلا بی نهایت خالص در حالت غبار بسیار لطیف.

مطلب دویست و بیست و پنج عرق دار صین

بکنند و از صین مسحق بجز عود آب ۲۵ جزء آنها را در مدت در روز مخلوط بهم مانند لعن بکنند تا چاه جزء حاصل

مطلب دویست و بیست و شش عرق شوره

میت مگر سید نیرنگ که در مطلب ۲۵ مذکور گردید

مطلب دو لیست و پست و هشت عرق کا فور
که هم تعیین کا فور نماید حاصل میگردد از وار یک در مطلب ۱۱۳ ذکر گردید

مطلب دو لیست و پست و هشت عرق کو کرد
سحال طبیعی باعث شود در بعضی از کوهستانات چون در کرمان و در کل ترش واقع در در این و در کوه سیاه و پست
کو کرد کسی از این عرق کو کرد در فرسخان مصنوعی او در کارخانههای مخصوصه بسیار سهل باشد و چون حرکت
دادن عرق کو کرد در سفر صیاط با هم لازم دارد لهذا بهترین و دائم که در ایران علیالجماله عرق کو کرد در این عیارها
بوسیله تبدیل عمل آورند تا بلکه کوفت در اینها نیز کارخانه عرق کو کرد که هست عمل تریقه چندین بوسیله که در زیر
مطلب دو لیست و پست و هشت عصا نشین

مطلب دو لیست و پست و هشت عصا نشین
بگردن برکت نشین و پست و هشت عصا نشین در آن خمر میزده بگذارند تا ۱۳ ساعت پس از آن خمر را در کوزه آویزان کرده بگذارند
تا آن دیو که قد و بوی آن خمر بر نماند تا آب الاغزه بسجود بیک قنبر طعم نماند آنگاه آبها می حاصله را جمع نموده در حمام
نار به ضعف بخم رسانند و صاف کنند و صافی را مجدداً همان قسم حرارت بحالت عصاره بپاوندند

مطلب دو لیست و سی عصا ره ایون با آب
بدین اسم موسوم است بعکس عصاره ایون بوسیله عرق یا شراب حاصل شود چون از قرار دستور العمل سابق
الذکر در مطلب ۲۲۹ در ایون تجارت عمل نمایند

مطلب دو لیست و سی و یک عصا ره بزرالنج
بگردن نبات بزرالنج را در وقت محل کردن او را با قلیع از آب مقطر کوبیده بپاشد در دست با سکه رطوبت
طبیعی او را جدا کرده و از باره صاف نموده مصفی را در شفا بهای صنی لغظت نکت بنا بادین کرده در محلی که
۱۰۰ درجه حرارت باشد نجشکانه تا تمام او غلیظ گردد آنگاه جمع نموده را در ظرفهای کوچک محفوظ از اثر هوا بپاوندند

مطلب دو لیست و سی و دو عصا ره بلا دانه
حاصل میگردد از نبات نازه بلا دانه چون او را بکار برند از نسواری که در مطلب قبل بیان گردید

مطلب دو لیست و سی و سه عصا ره جنطیانا
باید پنج جنطیانا می سحق را معمول است از قرار دستور العمل که مذکور است در مطلب ۲۲۹

مطلب دو لیست و سی و چهار عصا ره جنطل
عمل شود بتر جنطل تا بماند بشم او به شانی که به نرم کوبیده او چنان عمل کنند که در مطلب ۲۲۹ جده عصا نشین
مطلب دو لیست و سی و پنج عصا خرق ساه با ساه

مطلب دو لیست و سی و شش عصا ره سوس خشک
بگردن پنج خرق ساه سحق ۴ جزو و کرنات دو ساس بجزو و عرق شراب نمدا اول ۲ جزو آنها را در
زجاجی کرده در مدت ۲۴ ساعت در آتش ساه لایم بجایانند و نهایت با بوسیله فشار جدا کنند آنگاه برو
روی نعل ۲ جزو شراب سفید ریخته فرغ حال اجزا را جدا در مدت ۲۴ ساعت در آتش لایم نگاه دارند و این ثابت نماید
بوسیله فشار جدا نمایند او را بمانند را مخلوط کرده از آن صاف کنند و با سس لایم بقوام عصاره آورند

پیکر پنج شش برین پان که در حالت تازه که پوست او را جدا کرده پسند و به کوبیده او از فرار دستور العمل مذکور در مطلب ۲۲۹
رخا رنگند تا عصاره نرم دلی غلیظ حاصل شود آنگاه آن عصاره را در شفاف صینی پس ساخته در گرم خانه یا آفتاب خشک
مانند کوبیدن کرده

مطلب دویست و سی و هفت عصاره السوس مانی

حاصل است از فرار و فرار مذکور در مطلب ۲۲۶ به نیمی که پس از حصول عصاره نرم دلی غلیظ او را بهمان حالت
در ظرف مسدوده نگاه دارند

مطلب دویست و سی و هشتم عصاره سنبل لطلب

پیکر پنج سنبل لطلب شقوق اجزای و کلن ۶ درجه ۳۵۰ جزه که اولاً بخار سنبل الطیب را بقدر کفایت از کلل صغیر نوده
در مدت ۱۲ ساعت بجالت خود بگذارند بعد با کلل اصافه کرده باز اجزای ۲۴ ساعت بمانند آنگاه جمع را در
کیسه کرده کلل را کوبیده بیدرج آفتاب معطر بر روی مثل بریزند تا دخول آن آب در محلول الکلی باعث حدوث رسب آهن
اللون گردد آنگاه جمع را بابت حاصله در قطر نوده با کلل دیگر در قابله وارد کردند که این کلل در کار دیگر کار آید
باقی ماده در فرغ آبشش لایم بقوام آورند

مطلب دویست و سی و نهم عصاره شوکران

پیکر نبات شوکران تازه و عمل شود از فرار که در مطلب ۲۲۹ سابق الذکر بیان شده

مطلب دویست و چهل عصاره کچول

پیکر مذکور مسوق بارنده کرده مدتی و او را بمقدار کافی از کلل ۶ درجه حشر کرده در کف کنند و کسب در دست
و در روز معلق بمانند در ظرف و آن کشاد محو از همان قسم کلل و پس از دو روز کسب را برداشته کلل را جمع نمایند و عصاره
نگاه دارند و پس از آن مجدداً کلل تازه را در ظرف همان کشاد کرده بگرداگیرند و او معلق نمایند و چند دفعه بمانند از همین
رخا نمایند تا پیکر طعم کلل از کچول بمانند آنگاه جمع کلل مستعمل را در فرغ و منفی کرده قغیر کنند تا دیگر کلل لفظیه شود
و باقی در فرغ ماده را در ظرف همان کشاد آبشش لایم بغلظت عصاره بیاورند

مطلب دویست و چهل و یک عصاره کاسکارمل

حاصل میگردد چون در پوست کاسکارمل نرم کوبیده عمل شود از فرار که در مطلب ۲۲۶ مذکور گردید

مطلب دویست و چهل و دو عصاره مایمران

چون طرز حصول او در مطلب ۲۸۵ مذکور است به اینجا رجوع شود

مطلب دویست و چهل و سه عصاره

بترین نوع استعمال و بطرز متعده زمان است که در صفحه ۴۴۵ از کتاب شفای طریقات سخن در استعمال او بیان گردید

مطلب دویست و چهل و چهار عصاره کارفور

پیکر لفظین کارفور مذکور در مطلب ۱۳ که در آن لفظین آتش در کوزه کارفور که محلول بود بصورت کوه سفید نبات
نرم غیر محلول در آب شود و این کوه سفید را جمع خشک نمایند

مطلب دویست و چهل و پنج عصاره اما نیاک

جهت حصول این دو لازم است که ابتدا اسهول بساختن سفید و دو شود بین نوع کبک به استخوان سوخته در

صلابه کرده ۹ جزء و او را به ۵۰ جزء آب چوش داخل کرده ۱۲۵ جزء عرق که کرد بر او متذکرانها فیه بوده بقوه نام
 جیسو امیزند و در مدت ۲۴ ساعت در آتش ملایم نگاه دارند و بعد با شست روی سپاده را کرده نقل را با آب تمیز کنند و
 مغسول از اول ثابت روی سپاده نموده بر دورا بخورسانند تا قطره از او در سینه نشاندن نموده کرد و انگاه ثابت غلیظ شده را از
 جویز رسب آنکه که در ته ظرف بواسطه جوشیدن سواگر دیده که کرده بگذارند تا سرد و بجمد شود که این بجمد است که سفادت است
 دو سو که مقداری را از گرفته و در آب معطر حل کرده در آن محلول جوهر فوساد رنگی که نام دیگر عنیان عاریت بخرد و انگاه بر سطح
 ثابت حاصله را از انگاه صاف کرده با آتش ملایم بجمد سازند که این بجمد است که سفادت نامی است

مطلب دولت و چهل و شش سفادت و سود

در محلول سفادت سپید دو سو که کور در مطلب سابق بریزند محلول کر سالت دو سو و نام عنیان موقوف شود و در آب
 چهل را از ثابت روی سپاده سواگر کرده آن ثابت را با آتش ملایم بخورسانند تا پرده از کت بروی او برسد و انگاه
 ثابت کر را کنار کرده در وقت سرد شدن سفادت دو سو بجمد گردد

مقدار این دو در سطران عظام از ۱۸۱ الی ۱۸۰ که کم است و بطور شش از ۴ الی ۱۲ مثقال در محققه بسیار است ماسک است
 چون او را در آب کوشش بکشد و در سینه او را بنوشند چون مخصوص گویند که سیس بر لیس خنجره او به دست که آن کوشش چرخه بود

مطلب دولت و چهل و هفت سفادت و سود

که هم سفادت سپید و سو نامند با طرز ساختن این دوا چهل از این در مطلب ۲۴۵ ذکر کرده

مطلب دولت و چهل و هشت سفادت و سود

اولا رخا شود از قرار که قبل از این جهت حصول سفادت سپید دو سو در ابتدا مطلب دولت و چهل و پنج ذکر کرده یعنی که
 دیگر لازم نیست که با شست حاصله از عرق که کور در عظام کلس بر بخورد برسانند بنام سفادت که همان با شست را مخلوط بر
 در آن خود در حال باقی کرده آن مخلوط را فریز کنند و در صباغی نگاه دارند تا در فرج خودی کرده تا دو شست او مکرر در فرج مصلح
 بواسطه لوله فایده که در او چهار بخش آب موجود است و باید تا شلوله قدری در آب سرد و او بسیار باشد اصل که در در زیر ظرف چون
 آن کشند و با صیاط که افلاک سرخ شدن فرج در ساعت اول حاصل پس از یک ساعت آنش را بپوشد تا بار بار کشند که سرد
 سفور بصورت بخار پس از آن قطره قطره تقطیر کرده و چون بعد از چند ساعت تقطیر با شست سفید بریزند و دیگر در آن
 شش موقوف سازند تا بدین حد رسد که در آنجا سبالت از هم باز نموده کردن فرغ او در آب که از آن سفور که برین
 فواید حسیه است سفور شود و او را بواسطه چوب سفید شکل سرون آورده در ته آب جمع نمایند و در سفور که در حال خود است کنند
 جهت استعمال خارجی او همین از او عمل می آید در بدن نوع که ۳ جزء روغن زیتون را در سفور کرده که از او نزدیک بر شود و چوب
 سفور در او بریزند و کشند و خود سفور را در حمام برین کشند در حالت گرمی گاه بفرزند بدن صیاط که در آنجا
 همزون در آن شست را قدری با نمایند و چون روغن یک ساعت در شست با شست بگذارند سفور را سرد شود و پس
 از یک روز است تا در روغن زلال با صیاط از روی سفور تا محلول مانده بردارند و بجهت سفید نگاه دارند

مطلب دولت و چهل و نه سفور سفید

بیا رشت از حالت غیر طبیعی آلات ناسل جمال که در صفحی ۱۳۴ الی ۱۳۵ سفادت و چهل و هشت سفور او بیان کرده

مطلب دولت و چهل و نهم معدنی

چون در عمل سیم از مطلب ۱۸۷ طرز ساختن این در آن ذکر کرده بعد از آنجا بر جوع شود

پسته

مطلب اولست و پنجاه و یکم قد غر مجید

عبارتست از تمام حلوه مختلفه چون غسل شیره انکور و شیره خرمای و شیره های اقوام و آنکه حلوه که مصلحت است از شیره
ویندی شد اطل از خشت آنکه بدون نمرات خاصه و مفصله بسجده بجهت خواهد شد و نیز بدانکه قد غر مجید را بر آن نوع مضمونی
بهم آورد و صورتیکه است و صمغ و همال انهارا و بواسطه بعضی از حوضات معدیه تغییر حالت دهند

با وجود غیر شیره بودن شیره انکور و امثال آن در حال طبعی مکن است که بواسطه عمل خاص شده و نهایتت حاصل چون قد روسی از انبال
آورند بدین نوع که شیره انکور را مخلوط با اکل خالص نموده شد غیر مجید او که نوع از آنجا که بعضی شیشه در اکل خالص حل میگردد و
غیر محلول مانده را در آب زیاد داخل کرده کل سفید در او باشند تا دیگر غلیظه حاصل شود پس از آن در شیره و آب سفید تخم مرغ
بنامه شادی داخل نموده صاف نمایند و صغی ایچوشانه تا بعد از بقولم شیره سفید آید پس از آن در گلاب یا در آب کبک اوذنا قند تخم

مطلب دومست و پنجاه و دو و قنوه بلوط

بنت یکر بطبع بلوط برشته کرده که طرز ساختن و مقدار او در مطلب ۲۳ مذکور گردید

مطلب اولست و پنجاه و سه کارنی و یکا سیگوم

تفصیل از حالت خاص بی چون در صفحه ۳۱۵ ازین باب شفایه مذکور است در اینجا تکرار لازم ندارد

مطلب اولست و پنجاه و چهار کارفور مسجون

بدانکه کارفور از جنس اجزائی است که بسجده قنوه بقالیه فرات او بواسطه کوسیدن تمامه فانه بخورد و مگر اینکه اکل خالص
بروی او چکانه کوسیدن او مکن گردد و در باز چندان بزم نباشد و بدین جهت در هر اوقات که کارفور مسجون لازم باشد
کنیم یکا فور آب که در مطلب ۲۴۳ بنام خبار کارفور مذکور گردید

مطلب اولست و پنجاه و پنج کان گردین

که عبارتست از جوهر ذریع حاصل شود چون مقداری از ذریع کوسیده را در کیش کرده بطرفی که در مطلب ۲۴۳ حبه حصول
عصاره کجور که پان شده استان کیده استطن بداند در میان اکل و این اکل با مجید و آب بکنند تا اکل آخر بدون تغییر
لون از او خارج شود انگاه جمع اکل سفید را در فرج داغی صبح کرده اکل تقطیر کنند و بعد از توفیق شدن حصول اکل
در قابله یا در قنوه در فرج او در مدت ۱۰ الی ۱۵ روز بکانت خود گذارند تا جوهر ذریع جدا گردد و در این جوهر
غیر خالص است و حبه خلوص او باید او را در کجی کاغذ صاف جمع نمود و با اکل خالص در کمال به دوست تغیر کرد تا او این سبزه که مخلوط
بسجده در ذریع بود محلول در اکل کنند خارج شود و چون اکل بدون لون از آن خارج گردید بآن روی کاغذ مانده را در اکل
داخل نموده حبه و ذغال جوهرها را کنند و جمع را بکانت بچوش آورده در این بچوش از صاف نمایند و صغی را با کس لازم با پنجاه
رسانند و آن مجید نیست مگر جوهر ذریع خالص

مطلب اولست و پنجاه و شش کسول

عبارتست از طرف صغیره بزرگ سجده یا زیتون که در چند سال قبل از فرانسه اشراف شدند چینه مخفی کردن را بجهت و علم
بعضی از او دیده که آن او را در آن طرف کرده با طرفت مانند حبه فرود داده شود و حوز طرفت بعد از چند وقت از
رسیده بجهت حل کنند و باز شده و او را در حوضه از خاص خود آمیخته به بعضی می آیند این طرفت در صورتیکه قنوه ای است
و شیره زیتون که یکس از او در کسول کسول است و در ماده مخصوصه که ذکر او خواهد آمد داخل کنند و قنوه را آن که از
تأماده مخصوصه که آنهارا از طبیعت نموده است بچسبند آنجا بچسبند تا شش آن جسم سبزه بزرگش نماید کرده و از زردی خالص در او

و در جوش آن ظرف خیر بر دوانی را که بخارند مشرد و بر اینکه حل کنند خود آن ظرف نباشد و حل کنند و در آن باز ماده
ظرف را بهمان ماده مخصوص سه در کنند

ماده سفید مخصوص که بر روی قابلهای کشیده میشود بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
ماده سفید و آب بقدر ۲۰ جود اینها در حمام ماریه مخلوط و محلول نموده و از آنجا صاف کرده بر روی شش میباشد نیم نخ
و این دو قابله را یکی یکی در او فرو برند و بخلط آن ماده سفید شش طرف آنها را احاطه کند

مطلب دوستی نجاه و بهجت کلل

بهترین طرز حصول در در این از اینها میباشد که بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
حل ساخته در محلول اول حل کنند محلول کلور در دو سوسوم یا بقدر یکدیگر که سببی حاصل بکند در آب بروی کاغذ صاف
کرده بآب محلول تقبیل کنند تا آب غشالی با بزرگتر از هر قسم طعم خارجی خالی باشد آنجا جسم معلول در موضعی که باشد
به داخل کند خشکانه و ساید در ظرف مسدود نگاه دارند

مطلب دوستی نجاه و بهجت کلور لیکد

یعنی آب بر شده از بخار کلور با محلول نجاه کلور در آب که دو نوع از طرز حصول آن بخار در مطلب در میان بودیم

مطلب دوستی نجاه و بهجت کلور در ان تمون

که هم برودان تمون یعنی همین این تمون خوانند و صندل او بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
از مطلب ما به او این تمون فلزی مذکور در عمل اقل همان مطلب هر یک با سوسوم و آنها را در فرغ افلاطونی کرده که قابلهای
منصل باشد بآتش طایم تقبیل کنند که از این عمل صبی وجود آید بعضی با بل صفت شفاف که از مجازده هوا طوبست
اورا جذب نموده سیال چون دهمی گردد و دوانی است بهمان شکل و غیر مستعمل در داخل اما در خارج نسیه آن
در ناصو و در جواهرات است چون لفرق اتصال از گردن کلر کلر و در در لول و بجز رفع عاقر با عظمی

مطلب دوستی و شصت کلور و پاروم

طرز حصول او در مطلب ۱۴ بیان شده است

مطلب دوستی و شصت کلر و زورنگ

بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل
بگردن ششم بخاری ۱۴ جود و محلول میباشد عطر از صندل و صندل

مطلب دوستی و شصت کلور و سوسوم

عبارت از رنگ طعام خالص و بجز شستمال و طبابت کافی است که رنگ طعام سفید کند او را گرفته و نرم کند او را
در پانل آهنی ریخته نمایند تا بکسر صورت شش و شش حاصل شود آنجا آن رنگ برشته را در آب در آن حل کرده محلول
صاف کنند و مصفی را با آتش طایم بچشانند تا پاره ریفی بر روی او حادث گردد که در آنوقت آتش را موقوف
نموده محلول رنگ بگذارند تا سرد و بجمد شود

مطلب دوستی و شصت کلور و سوسو

نقطی است غلط و بی فایده است چند کلور و کالسیوم که هم سوریات دو شود آن وقت داخل گردد در صورتیکه

باقی مانده را در فرغ در وقت ساشن خوب نوازش در آب محلول ساخته صاف کنند و مصغی را بچوشانند تا عکالت بخاود حاصل
گردد آنگاه با شش اسوفت داشته اجزا را بگذارند تا بنیج منجمد گردد که این منجمد جزئی است بچخاود در خود موجود دارد و چون خشک
این جسم را چند قطره آب بر روی آن ریخته اند تا در حال کمال در عمل الکحل مذکور در مطلب ۳ باید محلول را چوشانند تا با لمره خشک
شود و خشک را در آب نموده در وقت استعمال بتواند مانند مانت خارج را بجز نموده سازد

مطلب دویست و شصت و چهارم کلورر دو فرامانیاکال

بگیرند سه موریاتیک و اورا در فرغی به بیخه در مجرا و آتش کنند و در فرغ بیخه بقدر براده آهن بریزند که خوبی از او برآید
فرغ غیر محلول باقی مانده آنگاه مانند لال را با احتیاط کرده که لعل مانده داخل بکزد آن مانند لال را در آتش علام
منجمد کند که حاصل از این عمل بر دو تو کلورر دو فرامانی است بر یک سبز که بر روی رطوبت هوا لبر را بچود چند دقیقه سیال شود
و چند حاصل کلورر دو فرامانیاکال از آن بر دو تو کلورر دو فرامانی که این را با سه جزه نوازش در در آب حل کرده محلول را
بچوشانند تا با لمره خشک شود و حاصل این عمل که کلورر دو فرامانیاکال بیخه نیز ترکیبی است بسیار با لیدر رطوبت هوا چسبندگی
باید اورا از او محفوظ داشت

مطلب دویست و شصت و پنجم کلورر دو فرم

بگیرند ایکت نازک ماکس کشته بچود و آن ایکت کشته را در فرغ زجاجی بزرگ داخل ۳ جزه آب نموده تا آب در وقت
بهمزدن بینی اللون گردد در آن مخلوط ایکت و آب بخار کلورر که مذکور است در مطلب ۳ وارد کنند بقدریکه جمع ایکت حل
گردد و چون حل گشت خول بخار کلورر اسوفت مانده و قدری ایکت کشته در مخلوط بریزند تا آن ایکت غیر محلول بماند
و بعد در این محلول در مخلوط ایکت نیمه الکحل ۹۰ درجه داخل کنند و فرغ در این وقت قابل را شده وصل کرده مصالح را در مدت
۴ ساعت بجاالت خود بگذارند بعد فرغ در میان آب گذارند آتش کنند اما نه بقدریکه آب بخوش آید و قطره مانده
و مانند حاصه از این عمل کلورر دو فرم مخلوط با لکل خواهد بود و بجهت صفا شدن این دو جسم از یکدیگر آب آنها اضافه کنند
تا کلورر دو فرم با لمره جدا گشته در قابل رسب گردد و اورا با واسطه جری غلظت گرفته بر روی کلورر دو فرم نشود و مشاهده که مذکور است
در مطلب ۳ بریزند و چند قطره عرق گوگرد داخل کرده تقطیر کنند تا کلورر دو فرم حاصل گردد

مطلب دویست و شصت و ششم کلودیون

عبارت از بارو طینه محلول در مخلوط الکحل با بر وجه حصول او باید اول خود بارو طینه را بچوشانند و در آن چهار لبر
شوره خالص هزار جزء و عرق گوگرد ۶۶ درجه در هزار جزء و طینه نازک زده صد جزء که اولاً شوره و عرق گوگرد را
در ظرف صینی بزرگ مخلوط بکند نموده و طینه را با خود خوب نموده کرده در پنج ساعت طینه را در آن وقت در بند
آید تا طینه را که در بند نشود آن باقی مانده اورا تغصیل کنند و در هوا خشک کنند که این خشک است که بارو
طینه طبی چون بارو طینه نوجوانه شروع دیگر ساخته میشود و طینه است زودتر از این قسم طینه کبردی حال بکند از
بارو طینه طبی ۱۰ مثقال و الکحل ۸۰ درجه و مثقال و نیز سولفوریت ۵۵ درجه ۱۰ مثقال که آنها را در شیشه سرد
کرده آن شیشه را با نگاه هیزند پس از آن مصالح را بر صاف کرده در ظرفهای مخصوص نگاه دارند

مطلب دویست و شصت و هفتم کلودیون الکلی

یعنی شمع بارو طینه با قبض و بسط حاصل میشود چون در شصت جزه از کلودیون مذکور در مطلب ۳ یکت جزه
و این سه با بچود ۳ جزه سقر محلول سازند

مطلب دویست و شصت و هشت کرناات دوسا

بکرنه کچه شوره قاصد ۳ خود طرطر که هر دور از برم ساینده به بکویا مخلوط بهم نموده در کوی ضعیف آهنی پهن کرده بی سطره
آهن کشیده کرده یا بواسطه باره پیش شغل سازند و جسمی مگس که با فوانه در آب حل کرده محلول اصفاف کنند و مصلی
در طرف آهنی پختند تا خشک شود ۶

مطلب دویست و شصت و نه کرناات دوسو

که عبارتست از جوهر قلیاب بکرنه قلیاب صابون زنی که نر قلیاب نمی نامند و او را گویند در آب کهنه کوشانند
و آنچه حل گردد او را از آن کافه صافی کرده مصفی را گرم را در ظرف صینی یا بلور که در آنجا پخته شود و پخته شده تا در
جای خشک بنهاده بکتاب الی دور در روی کاغذ نگاه دارند تا آب غیر نهمه او بخشد ۶

مطلب دویست و هفتاد کرناات دو فر

حاصل میکرد در هر وقت که محلول زاج شبیه مخلوط شود به کرناات دویست و هفتاد کرناات دوسو و کرناات دویست و هفتاد
که بین نوع عمل آید دوام در حالت کرناات ندارد چون اثر تاثیر هوا بصورت تبدیل گردد و برنگ آهنی و بی بو مصلی فعل
جسم مادی در او از آن تاثیر هوا محفوظ گردد پس در هر قسم عمل کرناات دو فر حقیقی بافت نخواستند مگر در حالت
بر کب باشد یا عمل بهترین ترکیبات و جب بلوت و جب الی که در مطلب ۱۳ و ۱۴ ذکر شدند ۶

مطلب دویست و هفتاد و یک کرناات و کواپور

یعنی کرناات مسی حاصل شود چون سلفات مسی یعنی کات کبود را در آب حل ساخته در محلول در محلول دیگر کرناات
دو سو در حل کنند تا بکبر سوبی عمل نماید و این رسوب آنجنگا سبک که در صین خشکین از کبود که بود رنگ سبز کرده ۶

مطلب دویست و هفتاد و دو کر دطلا

بکرنه در ق طلا اصل بکرنه و سلفات دویست و هفتاد و دو کر دطلا که طرز ساختن او در مطلب ۹۵ مذکور است و آنچه که این دو
همه بگردان صینی در در نه سخن طبع نمایند تا با صورت ظاهر طلا معدوم شود پس از آن سفوف حاصل را با آب
تغییل کنند تا سلفات دویست و هفتاد و دو کر دطلا تمام محلول گشته آب غساله آخر بدون تغییر طعم از او بر گردد و کر دطلا مغسول
بدانکه در عمل طبع کر دطلا به سح تفاوتی ندارد با کر دطلا به سب که در مطلب ۲۲ قبل از این ذکر کرده ۶

مطلب دویست و هفتاد و سه کر دو

در طبع عمل است بر ک دخت کر دو دویست و هفتاد و سه کر دو که در مطلب ۱۶ مشقال از بزرگ که سیرا حش
و یا جو شامه ده سیر بزرگ باه اسپر دویست و هفتاد و سه کر دو من آب تا دوسم نیم بانه مانده که این جو شامه در طرف بزرگ
بیکه است بقدر کفایت احاذه کنند تا بر نصن بتواند تا گردن در او بنشینند به برخی دست سبز نازه را با جو شامه
کویده سبیره او را بگیرند و این سبیره را بقوام عصاره آورده با جو شامه بزرگ که بده جو شامه از او سازند بوزن یک کدم که
دو ز می بکتابی سه عدد از آنها را مریض نوشته ۶

مطلب دویست و هفتاد و چهار کر می ازلت

است که جوهر فطران که در مطلب ۱۳۱ ذکر کرده ۶

مطلب دویست و هفتاد و پنج کر کوا سبیا

عبارتست از جو سبید بنایت تیج که در جزیره سوری زانه و دانه مبر دیده ۶ مقدار او از ربع لایم مشقال

بجمله

دویست و هفتاد و یک کرناات

و م کرده باده سیراب : در بعضی بلدان متداول است که از خود خوب بعل فرآخی طرف ساخته وقت شب آب در آن
بریزند و آن آب که نخی خوب را سیراب جذب نمود روز بمقدار شش نجر از آن با شش خاصی که قبلا اندک بود هضم :

مطلب دویست و هفتاد و شش کواکب

عبارت از یکی از جوهای موسوم بحوب مرق که در از فرنگستان بیدهند نمود و داخل غشبه یا صینی یا شیشه استعمال در وقت
شش اول بگرد زنده خوب کواکب ۵ مثقال ریشه بابا آدم ۵ مثقال آب اسیراب سه خرد را جو ساند ما
تا ۲ ماه صبح ناشتا در خجوات بعضی برسانند تا باعث حدوث عرق شدید گردد : دوم بگرد زنده خوب کواکب
۵ مثقال و خوب صینی بکثقال فاب تخم کدو آنها را جو ساند تا نصف شود و چون نزدیک نصف شد و زان بر مطبوخ
۲ مثقال اصل السوس اضافه کند و جمع را صاف کرده مرصع بنوشانند :

مطلب دویست و هفتاد و هفت کواکب

از قرار دستور العمل معلوم می توانم مذکور در صفحه ۲۱ ۴ از یکی شفا نده : بان که چون بلسان کواکب جوئی آ
به نهایت بد طعم معتدل و نام فرانسوی جان تکلیف نمود که بحکم راما کواکب استعمال نمایند بلکه بطور حقیقت او را در
بدن گردانند بدین نوع که ابتدا بکثقال را مخلوط زنده کرم مرغ و خرد آب نموده حفته کنند و بتدریج مقدار بلسان را
اضافه نمایند و بکث معلوم مذکور ۲۲ نجر از قبلا تخم بسوزانک که بدین نوع معالجه رجوع نمودند چهارده ۱۱ روز شفا نام رسیده

مطلب دویست و هفتاد و هشت کواکب

بگرد سولفور و سود یوم مذکور در مطلب ۱۹ و ۵۰ جز او را در ۲۰ جز آب محلول کرده در صافی او سید مورمانک قطره کنند
تا دیگر سودی حاصل نکرده و این رسب را مخلوط با آب زیاد کرده بروی قیف نشیل و پس از تقبیل نام خشک نمایند و نباید در شغل
محلول سولفور و سود یوم را داخل جوهر مانک کرد بجهت آنکه در آنوقت بر سطح حاضر بودن زیاری جوهر مانک بکدر فیه بخار
بسیار در شش سولفور که باید در محل بقاعه خارج شود حال با کور موجود در سولفور و سود یوم داخل میکرد عوض آنکه کور که
در سولفور و سود یوم موجود است جدا و راسب گردد :

مطلب دویست و هفتاد و نه کواکب

لفظ غلط و دستعل شده جهت کور در متصاعد است چون کور در مکلس حقیقی نیست مگر در فایان کور کرد : در هر صورت
بدانکه کور در متصاعد بدین نوع بعل میاید که کور در در قرح عطیسی از چوبن رنجته را منقی با لوله طولی در کش و بقا به مستقل
ساخته در تحت قرح آن کند تا بخار کور در متصاعد گشته در قابله سرد نگاه داشته انجامد بیزد : این کور در متصاعد بسیار
حقیق باجم است و با وجود این غیر خالص شده جهت وجود چینه بخار کور در و عرق کور که از تاثیر هوا مشغله موجوده
در سباب در صین عمل بوجود آمدند : و از این جهت لازم است که منظور استعمال کور در در داخل کور در متصاعد را نشیل
نمایند بدین نوع که مقداری از او را با آب جمر کرده آن خمیر را در آب داخل کنند پس از آن بگذارند کور در را
آب روی استاده را گرفته حدودا سه بجر بریزند و این عمل را تکرار کنند تا مدتی که آب بجز بقیه طعم نماند نگاه کور در
جمع کرده او را بکثکاشند :

مطلب دویست و هشتاد کواکب

عبارت از سولفور و سود یوم مذکور در مطلب ۱۹ و جهت استعمال او در خارج ملاحظه شود مطلب ۱۱ :

مطلب دویست و هشتاد و یک کواکب

بنای است صغیر که بری و در کوهستانات بلاد سونین و سیلان سرود و جبهه استمال او را نیز باید از کوهستان آورد و جسم صغیر
 و مختلف در این نبات موجود است یعنی جسمی تنخ و جسمی که شکل که جسم اول و موسوم به سترارین نفوی و جسم دیگر و موسوم به
 نشینین همین باشد. جبهه حضور سترارین بکره نبات مسخوف و او را در داخل اکمل ۳۰ درجه نموده ان اکمل را چند مرتبه
 کند و اکمل کرده در خانه بیدخل نشود و این اکمل را هر دفعه جمع نماید و باغازه اکمل را مخلوط با هم ساخته قطعه کنند و بیکر اکمل در قاب
 داخل نشود و این اکمل را جبهه کارای بیکر نگاه دارند و باغازه مانده از قطعه را که عصاره مسکل است داخل کنند همراه وزن خود جوهر نبات
 بعد آب زیاد در آنجا جسم سفیدی را که نشینین کرده جمع نمایند که این جسم جمع نموده نیست مگر سترارین

در وقت استمال مطبوخ این نبات قرار است که در روزهای اول مقدار کم یا زیاد را از سترارین او خارج سازند بجهت اینکه مطبوخ
 طایم و چند آن تنخ و نفوی باشد و بدین منظور بهترین انواع این است که در وقت استمال از نبات را در ده سیراب بچشانند و چنانکه
 آب بچس آید این آب را که بسیار نخت و در ریخته شده داده سیراب بچس که در داخل کنند پس از آن اینها را در طبع طایم بچشانند تنخ
 سیراب آید باغازه و نگاه صح را صاف کرده و بکنارند سرد شود که این مسود شده جسمی است که شکل که از فرار جوهرش برین
 شده بدون ضرر در او توان داخل نمود قبل از آنکه سرد شود و قرار است که برین این مقدار را در وقت ۲۴ ساعت میل نماید

مطلب دولت و شاد و دود لیکر

عبارت است از عرق شراب مطهرترین که خراشیده بودی خاص عرق بوهداد و بوهداد و در داخل شده پوشیده شود و تمام آنها
 مختلف است که بجهت منظور که مذکور است در صفحه ۵۸۱ از کتاب شفایه این بک نشود کافی باشد. بکره در چین ۲۳ جزء
 و سبب ۵ اجزه و یکت و جز بندی از هر یک ۴ جزء و اکمل که بوی او گرفته باشد از قرار مطلب ۵ و ۵ در هر وقت
 بود سه هزار و پانصد جزء اجزا بکفته در اکمل مانده پس از آن قطعه کنند تا در هزار جزء از اکمل جهت نمود نگاه مسودتی از شش هزار
 جزء ضد فاسد و در هزار جزء کلابی سه هزار جزء آب مقطر عمل آورده و داخل آن مقطر کنند و جزه محلول فرزندانی یا جوهر فرزندانی
 در ایران جبهه خوش رنگی در او صاف کرده صحت را چند روز بگذارد تا بیکر صاف نلال کرده و مصفی زوی استاده را با صیاط گرفته
 در بطری یا بغیرسد و در سازند

مطلب دولت و شاد و دود لیکر و سترارین

عبارت از یکی از تمام محلولات سم الفار است که طرز ساختن و استعمال او را در صفحه ۱۶۳ از کتاب شفایه بیان نمودیم

مطلب دولت و شاد و دود لیکر و فوکر

بزار خجسته مل زین ترکیب محلول سم الفار باشد که حاصل و استعمال میشود از فرار که در صفحه ۱۶۲ از کتاب شفایه بیان کرده

مطلب دولت و شاد و دود لیکر و سترارین

بنای است که پنج او چند سال در حال حیات باقی است و لیکن علف او هر سال متجدد و کل از نزد و حال است زنگال
 با قوه بسیار و بدتری آن نایت نازه اش دوانی است بسیار خوب در دفع فلول نیز در طب استعمال است عصاره کل نبات
 که حاصل بکردد و در صورتیکه سیره نبات نازه کوبیده را کرده بروی شش جرس قبلی داده تا قدری ترا و چون نشسته نخته انجام
 ببرد پس از آن کلی را صاف نموده جسم ناسته او را دور کرده مانیت نلال با استن طایم بخشا نند تا بقوم عصاره

مطلب دولت و شاد و شش محلول طلا

بر مفعول پیانده یکی محلول کلور در و دیگری محلول کلور در انی دو سود بوم
 اما صفت محلول کلور در که طلا در سبب با کرد طلا و سبب نیز یکت از هر یک ۱۰ جزء و جوهر نبات ۱۰ جزء که

مطلوب هم ساخته در شش غلام نگاه دارند تا بجای آنجا بریزند که حصول آنجا نیست بگر قسمی از نکت طلا که بزودی از جذب طلوت بود
 رقیق کرده و بدینجهت قلیل استعمال است بکس کلور در آبی دو سو دیوم که در دست مدینه مدون صیاط چندان در حال آنجا
 باقی است حاصل شود در صورتیکه ششاد پنج جز کلور در سابق الکر با با عا جز کلور دو سو دیوم در آب مقطر حل نموده محلول را
 در شش غلام هذری نگاه دارند تا از ورار کردن زیادته ثابت او برده بر روی او حاصل شود نگاه گذارده که سرد شود نکت طلوت خودی
 بنجد خواهد شد از این نکت استعمال در مرض شوریوم نوع محلول در نیم نوع سفوف که بنه محلول کجز در اراد در هر جزو آب مقطر
 حل نموده در این محلول یک سه دونه در روز ۲۵ لا ۶۰ قطره داخل لهاب پیدا ز کرده بر این بنیاد و بنجهت سفوف نکت
 طلوت را محلول است متقابل درن خود جوهری کرده نیم گرم از این کلرطیکالی رود دونه در روز بر روی زبان پالنه باشد
 تا جذب کرد در نتیجه زیاد این مقدار بهمانه نموده بدو کس رسانند

مطلب دوست و ششاد و مهنت محلول کلور

حاصل میشود در صورتیکه نجار کلور که مذکور است در مطلب رسانند آب مقطر تا آنجا که کلور کسیر شود یعنی شش از این که
 جذب کرده است و بجز در آنجا بنجهت و مقدار این محلول در حل ۲ لا ۱۰۰ قطره است در صفا که از آب که بجا در نهمه در صفا
مطلب دوست و ششاد و مهنت محلول نترات ارزان
 در برداشت که هزاره بر استعمال آن شود باید نترات در ارزان را در آب مقطر محلول ساخت و محلول این دونه تازه بعمل آورده
 اینکه چشم محلول او بزودی از اثر خود می نهد

مطلب دوست و ششاد و نه ماد پاک کن

قسمی از مشرون است و بدینجهت تخلیف کنیم که ماد پاک کن و بنجان را با رقیق مشرون فرنگی نام دهند ولی آن تجربت
 کاو در این آنشوند تخلیف کنیم که از داخل مشرون صحنان با فرکان بدل ماد پاک کن فرنگی سازند
 در باره استعمال ماد پاک کن در مرض سل بدانکه طبیب وی تا نیم چند سال قبل از این چون دیده بود در بعضی سلولها اطفال غریبی
 از ماد پاک کن فروداده تخلیف نام در جمع علائم را به حال نموده بنا به تجربیات گذارده چنین گوید که مقدار ۲ لا ۵ کتا
 در روز ماد پاک کن که بمواصن چون حب بریده باشند در هر صورت عیش بهبودی نام بود ولی اصل تجربیات طبیب بگردان
 باب تخلیف است که بر منی همسج فایده از آن دیده اند

مطلب دوست و فود مرغین

سنت کوی از جوهریات افون که طریق اخذ او را بد نوع بیان میبایم
 نوع اول زبک که پده را در صفت شیشه بزرگی کرده که لوله او بواسطه منبه مسدود شده آب گرم بر روی او بریزند و آنچه از صفت
 منظور شود او را صغ نمایند تا وقتی که آب سرد تجار بجهت بدن بخسرون و طعم ازین بگذرد نگاه صغ آبهای لال او داخل شود
 بازمی هر یک کسیر از این استعمال شده ۲ کسدم طبیب فرنگی مکتس داخل کنند و صغ را در دست ربع ساعت بچشاند تا از این
 عمل شوی پاکتری لون حاصل شود که بر روی صفت کاغذی جمع کرده باید او را با شیشه قفسیل نمود و چه چنانکه خشکیه را با کل
 محلول با شیشه در در حرارت نزدیک بخوش نگاه داشت تا از این عمل جز مرغین و مقدار کمی از ماده صایع جدا کرده و نگاه دارا
 بر روی صفت کاغذی کینه طلوت لال از او در بریزند و فصل روی صفت نامده را حجه و اکل خالص مدت یک ساعت بچشاند
 صین بخوش او را نگاهد نصفی کنند تا در وقت سرد شدن مرغین در آن ثابت بنجد خواهد شد و این مرغین را صغ نموده
 و دوالی سه دونه او را در الکحل خالص حل کنند و محلول را بر روی شش غلام نگاه تا با فایده مرغین خالص حاصل شود

نوع دوم بکریه محلول قوی از این در آب و صاف نموده غلظت بپزه شد آورند و قبل از اینکه تمام سرد کرده جزوه جوهر بنام در آن شیرین قطره کنند تا کاغذ آبی که از آن مخصوص فتر رنگ شده باشد از دخول در آن باعث مجدد آبی گردد که از این عمل باوه صباغ و جسم صغیری که در تریاک موجودند جدا شوند و آنچه با صاف کرده در مائیت نلال بعد از سرد شدن مجدد جوهر بنام قطره کنند تا وقتی که دیگر چیزی جدا نخورد و این باوه جدا گشته نیست مگر همین غیر خالص که در ارجح کرده و خشک کننده در لعل خالص حل کنند و محلول صاف کرده را با تشریح ماییم خشک کنند تا مرفین خالص حاصل شود :

مطلب دویست و نود و یک کورسوال مل و حانمان

یعنی محلول بزین که حانمان نام آن نموده بکریه پرو تو بنزرات دوم که در ۲۰ مثقال و در در آب قطره نموده در لازم محلول بزنند و نیم مثقال سبب سیرکت داخل آن محلول نموده آب اصافه کنند تا جمع بکریه بنزیر وزن داشته باشد اوقات عا لدم و در او جوهر نوشادر مخلوط به ۲۰ وزن حوز آب بقطر حکا کنند تا سبب کور حاصل نشود و آن را سبب جمع نموده و بنشینند در خشک و از اثر شیب آب بجز بدارند : چنانچه در صفحه ۲۴ از کتاب شفا شیه بیان نموده اند استعمال در این کورسوال اختلاف با استعمال خارجی بر مادی دارد و چون ترکیبی است مختلف الکب نسبت به کم باز با مقدار ه قوتت جوهر نوشادر که جهت حصول در مرفین موقوف است استعمال در در عمل طب سبب نموده ایم و اگر در اینجا نشود و در آن کورسوال دوم محض انعام بیان نموده است :

مطلب دویست و نود و دو مرهم اقیقون

بکریه بنام اقیقون یعنی بکریه که او را بسیار هم ساخته بچار جزوه مرهم ساده مخلوط سازند :

مطلب دویست و نود و سه مرهم سلیقون

مرکبت از عجز رفت و عجز را بنا بر عجز موم زرد ۲۵۰ جزوه روغن زیتون :

مطلب دویست و نود و چهار مرهم خطمی

مشهور است بین اسم جنبه اینکه سالیجا او را لباب خطمی میخوانند و الا ان سدا اول است که جهت حصول او بکریه بنام شبنبیده هزار جزوه موم زرد ۲۵۰ جزوه و سقر ۲۵۰ جزوه انبارا داخل هم کرده و ذوب نموده در آب صاف نماید : اما همین شبنبیده حاصل شود در صورتی که ۱۲۵ جزوه شبنبیده بکوبد و در هزار جزوه همین زیتون را در مدت شش ساعت در آتش ماییم گذارده پس از آن بویط ف ر دست یا سکنه همین در خارج سازند و در کاغذ لصفیه نمایند :

مطلب دویست و نود و پنج مرهم درینال

شده او در صفحه صد و یک از کتاب شفا شیه مذکور است :

مطلب دویست و نود و شش مرهم دو تو بد و دو مرکور

مرکبت است از کچزه دو تو بد در مخلوط ۴۵ جزوه مرهم ساده :

مطلب دویست و نود و هفت مرهم زینق

که نزدین زینق رمادی و هم مرهم سببایی اللون و هم مرهم رمادی اللون گویند چون طرز حصول در بطور سبب در صفحه ۳۴۳ از کتاب شفا شیه بیان نموده اند در اینجا تکراری لازم نیست :

مطلب دویست و نود و هشت مرهم ساده

بکریه ۳ جزوه روغن بادام شیرین و بار روغن بکریه و بکریه موم سفید آنها را با تشریح ماییم مخلوط سازند و در بلاد گرم و هوای گرم سفید خواهد بود که سفید در همین بادام بکریه را کسر و با مقدار موم را قدری زیاده بزنند :

این ترکیب نهایت خوبت هر وقت تازه باشد ولی در هوای گرم و بعد از مدت طولی حرارت هم رساننده ضرر آید از
 پیشته خواهد شد و از آنچه در اینجا بیان کنیم قسمی از مرهم را که هر چند غیر ساده ولی بذل بسیار نیکوی است و بسبب قدرت طولی
 حرارت هم رساننده یعنی بگریزد یا ضد بجز از مرهم ساده متداول و ۲۵ جزو از حسن به مسوق و آنها را در مدت دو ساعت در این
 مقام گذارده و متصل بپزند بعد برون نشوند از پارچه صاف کنند و صغیر را بپزند تا سرد شود و سرد شد را در ظرف مخصوص نگاه دارند

مطلب دویست و نود و نه مرهم ساده اما نیاک

نیت کردن این اما نیاک مذکور در مطلب ۱۵۳

مطلب صد و نهم سقر

مرکب است از مرهم ساده و سقر بالتدیه تا کمر از سقر در صورتیکه کمر حرکت بودن او منظور باشد

مطلب صد و یکت مرهم سخا بی اللون

مرهم زینق است که طرز ساختن او را در صفحه ۴۴۳ از کتاب شفایه بیان نمودیم

مطلب صد و دو مرهم فسفورم

مذکور است در مطلب ۲۴۱

مطلب صد و سه مرهم لیمون

برین قسم موسوم گردید بجهت شایسته لون او برون لیمون حاصل شود چون بیکت جزو جوهر را در ۲ جزو جوهر جوشانده مال
 کرده در این مخلول تا در صین نجوشن باشد ۱۲ جزو مرهم ساده ذوب کرده داخل کنند و ظرف را از آتش برداشته بکش
 حبابه نمایند تا بالمره سرد شود

مطلب صد و چهار مرهم معیه سالیله

مرکب است از ۳۷ جزو روغن جزو ۲۵ جزو سبب سالیله و ۵ جزو رانیاج و ۱۵ جزو مصطکی و ۲۵ جزو زرد

مطلب صد و پنج مرهم دیور دو پوتاسیوم

بگریزد دیور دو پوتاسیوم ۴ جزو و مرهم ساده ۳ جزو و آتید دیور دو پوتاسیوم را در ظرفی که در آن بپخته سخن او را در آن گرم

مطلب صد و شش سلاست تلخ

از این جمله کشند و در آن جوش مذکور در مطلب ۱۵۱ و سولفات دو کتری مذکور در مطلب ۹۲ و سولفات دو سدیم مذکور
 در مطلب ۱۸۸ و طرطرات دو پوتاس مذکور در مطلب ۲۲۱

مطلب صد و هفت شمع اترلیف

یعنی شمع پابنده که یکی از اقسام او را بنام دیابلیون نخلیسی در مطلب ۱۴۲ بیان نمودیم که بواسطه آلوده کردن
 آب یا آتیه بان لزجت هم رساننده و قسم دیگر که از آب فرط است تا رغبت بواسطه حرارت چسبیده شود
 از بقر است که گریز شده پنج ۵۰ جزو و روغن زیت ۳۵ جزو و موم زرد ۵۰ جزو و رانیاج ۷۰ جزو و سقر
 ۵۰ جزو و روغن زیت از طرفی که آتیه او پس باشد در پیش قوی بگوش آتیه و چون چسبید سبب زخم کوبه را بواسطه
 عکلت موئی حرکت داده بیدریج بروی روغن پاشند و جمع را بپزند تا اجزاء بالا آتیه از وقت طرف را از آتش
 برداشته متصل را بپزند تا غلیظ بالمره معدوم شود و باید اجزاء را داخل کرده مجدداً بپزند تا کلبه سرد گردد
 چسبیده که این شمع شمع پابنده وین کردن او همان است

از کتاب شفایه

مطلب سیصد و هشت شمع در بار کج برنده

تقصیبا از او در طلب ۱۶۱ بیان شده

مطلب سیصد و نه شمع زینتی

صفه او یکصد و شصت ساده ۱۲۵۰ جزء و سوم زرد ۹۰ جزء و ستر ۱۲۰ جزء و کندر ۲۰ جزء و مشک ۲۰ جزء و مصل
ازرق ۲۰ جزء و ترکی ۲۰ جزء و زعفران ۱۲ جزء و زینق سفید ۶۰ جزء و سولفور نوار دوم کور ۵۰ جزء و سیاه
۱۸۰ جزء و جوهر اسطوخودوس ۱۵ جزء : شمع ساده و سوم زرد و ستر را با هم ذوب کرده باقی اجزاء را سوا
زینق و سولفور نوار دوم کور و سیاه داخل کنند و چون مصالح نزدیک است بسوزند زینقی که سابقا در او
سیاه سیاه بجای سولفور نوار دوم کور گشته باشد در مخلوط سازند جمع را به نیکویی بهمیزند تا سحر کرده و انکاه است
تر کرده بروی سنگت در بر نیز کرده لوله با از او عمل آورند و هر یکی از آنها را علیحده در کاغذ عرب کوب کرده بر روغن زینق
اما شمع ساده مذکور فوق یکصد و هشتاد و سه سنگت نیم کوبده دو هزار جزء و سه زینق سیاه جزء و روغن کجند دو هزار جزء
و آب بقدر کفایت ۳ جزء کور را در پائیل آهنی با کاسه فیروزه ریخته که پیش از کج مع از آن اجزاء مخلو شود و انکاه ذوب
کنند و چون ذوب شدند آب بنیزند و علی التمام بهمیزند تا بتدریج صلیق سفید تر گردد و کتیظه او را در آب سرد ریخته حالت
چسبیده که بهر سه نگاه مصالح را سرد کرده در آب بسیار سرد او را بقوت دست فشارند تا آب باقی خارج شود و لوله از او بسازند

مطلب سیصد و ده مقدار منقسم

عبارت است از نظر استعمال بعضی او به مقدار قبیل و در وقت طولانی مثل انقیون را میدهند مقدار منقسم چون یک کنگم او را
در ده سیب آب حل کرده برع ساعت برع ساعت مقدار یکقاشق چای حمزی را بر بعضی بنوشانند

مطلب سیصد و یازده مکن

که بعرفانه شکر و هم بر کسید دو مکنتر نامند جسمیت معدنی کبیر الوجود در جبل و افع بقدر شیب را با کبریم نیز یک در آنند
طهران که شیشه کران او را در ساجتن بکوبستعل دارند و بدخچه نیز در بیان اهل صنعت مشهور است برنگ سیاه و رنگ شیشه
کران : در باره استعمال این جسم در طب بدان که پر از نام معلوم طب ایتالیا میگفت که در اکثر اوقات که استعمال ترکیبات
صدیه مفید شد چون در وقت دم در برغان الا سجن مکن نیز بمقدار شش الا ۱۵ کنگم بتدریج در شبانه روز فوشیده فایده کما
بخشد علاوه بر اینکه مکن به سچو به چون ترکیبات صدیه باعث ثقل سده و تنوع مکی گردد

مطلب سیصد و دوازده مغل زومان

صفه او در صد مکن ۴۴۵ ارنگی است شفا شده مذکور است

مطلب سیصد و سیزده مکن

عبارت است از طرز خاص داغ کردن بدن نوع که قبلا صغیر از رخ پینه در مخلول سوره انداخته و خشک شده
با نبری روی موهنی از صده قرار دهند بعد فیکه را آتش زنند تا تمامه بسوزد

مطلب سیصد و چهارده مومندراب

طرز ساختن او در طلب ۱۲ مذکور شده

مطلب سیصد و پانزده مکنی مکلس

نیست مکنی شیره فزنی مکلس مذکور در مطلب ۲۲۰

مطلب سیصد و شصت و شصت منگتر

اسم فرنگی کن است که در مطلب ۳۱۱ بیان شد

مطلب سیصد و هفتاد موربات اما نیاک

عبادت است از نوشا در خالص که حاصل شود چون نوشا در بازار می آید و مقابل دزدن خود آب خالص بر او
جوش مل کرده مخلول او را بجوشانند تا برده لطیف بروی او حادث شود و آنجا که صاف کرده مصفی را کنار گذارند
تا در وقت سرد شدن نوشا در خالص منجمد شود

مطلب سیصد و هجده موربات دوبار است

نیست که کلور در دوبار بوم مذکور در مطلب ۶۳

مطلب سیصد و نوزده موربات دو مرتبه

حاصل شود چون مرتبه مذکور در مطلب ۲۹ را مخلول سازند در جوهر نمک مخلوط با آب سحر که بعد از آن مخلول آب
آن مخلول را اضافه نموده و فعال حیوانی داخل کنند چنانچه زایل ساختن لون و در مدت قبله او را جوش داده در
جوش آنجا که صاف کنند و مصفی العنظت بشیر آورده کنار گذارند تا نمک او انجام پذیرد

مطلب سیصد و بیست موسک آرنی فی سینیل

یعنی سنگ مصنوعی صیبت صغری شکل که بعمل می آید در صورتیکه دو جز از زمین کهر بار ایش جزو سید شریک
و در مدت ۲۴ ساعت در ظرف زجاجی گذارده پس از آن مدت جسم حاصل را با آب سرد غسل کنند
اما زمین کهر با عمل می آید از نظر پارچه های کهر با در قرع می که بواسطه لوله طولی قابل بدو وصل باشد که بواسطه
این عمل سه جسم مختلف حاصل میگردد اول نمک ذاری کهر که در سمت انحراف معصا عید میگردد و دوم
عرف ذاری کهر که شبیه با شبنم است ششم زمین ذاری کهر که در روی عرف ذاری بسیار دیده میگردد و بار از او جدا
نموده چون زمین ذاری اصدا نمودند مجدداً او را به زمین خود فعال حیوانی لفظی کنند تا خالص شود

مطلب سیصد و بیست و یک میوه سالیله

جسیت غلیظت شیره با طعم خرفه قلیح و بسیار خوش عطر هنگام سوختن و چون طبع آن سرد است و در او را لظوظ
بجوان ستم داشته باشد برنج دزدن خود طایر رنگی عکس مخلوط کنند تا غلیظت بهم رسانده حی از او عمل آورده

مطلب سیصد و بیست و دو ویکس تور و وکری غلیظت

ترکیبی است از مخلول آهن که چون صفت این رنگت در صفحه ۳۹۲ از کتاب شفا بیان نمودم اندک صیبت و در آنجا

مطلب سیصد و بیست و سه نمک طعام

سعمل در طب عبارت از کلور در دو سودیوم است که هر جز خلوص او را در مطلب ۲۷ بیان نمودم

مطلب سیصد و بیست و چهار نمک فرنگی

عبارت از دو جسم مختلف است یکی سولفات دو سود مذکور در مطلب ۱۱ و دیگری ریحات مذکور در مطلب ۱۶۲

مطلب سیصد و بیست و پنج نوا و مینک

عبارت از کچول است

مطلب سیصد و بیست و شش نیرات سید و در کور

بست کرد و تریات دومر کور که قبل از این در مطلب ۱۵۱ مذکور گردید :
مطلب صد و بیست و هفت تریات دارژان

حاصل شود چون نقره خالص را با تسن مایم در سید نیریک حل سازند و قدری از نایت مخلول او به طه حرارت قرار داده بآن را بگذارند تا بپخت شود : و با بد این بجز را به نیکویی از اثر آفتاب و روشنائی محافظت نمود :

مطلب صد و بیست و هشت تریات و نوسال

بهترین طرز حصول خالص او از نقره است که مکرر شوره قطنی متداول در ایران کین و آور با بنیم من آجوشانده صاف کنند و صغیر را بگذارند تا بپخت شود که این بپخت کوشیده خالص بدلیل اینکه قوت مقدار آب کافی نیست در آن سیکه خالص خارج را محلول کنند :

مطلب صد و بیست و نه تریات و سومت

بعضی از اوقات بر این غلطی بکند شده است عوض سوم تریات و سومت که طرز حصول و قبل از این در مطلب ۹۱ بیان شده است

مطلب صد و سی و یک نیل هندی

در بلاد هند استعمال است در اسهال و در فزائت و در فرنگت در سنه هزار و شصت و سی و سه عیسوی ابتدا استعمال کرده و صرع و بعد در باقی کشت برلین در سنه هزار و شصت و سی و پنج در بعضی نانه دولتی امتحانات عامه با و نمودند برین حاصل که از عدم نقره صاحبان صرع ۹ نفر یک شفا و ۱۱ نفر کمکیف یافتند و در باقی صرع نیز اثری نمود : اما استیاضات بجز بدین قسم نوزاد بودند و بجز نیست هنگامیکه ملاحظه نمایم چه قدر سبب صرع مختلف است غیر محتمل است که معادیر و طرز استعمال این دو در قریب سیکه می اثر نماید موافق دستور العمل اطباء رضوانه برلین نبودند که دستور العمل است از این بقرار بود که چون نیل هندی حست مناسبت محکم نباید از این بطور سفوف استعمال نمود بلکه بطور عجون در دانه مقدار مذکور نمودند که باید ابتدا گرد بکنند می و سندر جا صافه نمود تا آنکه در روز یکصد مثقال برسد :

مطلب صد و سی و یک نیل فرنگی

چون تجارتی او غیر خالص است باید خالص او را بعمل آورد و از فرار دستور العمل که در صفحه ۱۶۴ از کتاب شفا به بیان کرده

مطلب صد و سی و دو نیمفانی

عبارت است از مرض خاص زنان که تفصیل او را در صفحه ۴۵۰ از کتاب شفا به بیان نمودیم

مطلب صد و سی و سه وال بیان

بنام است که دو نوع او در طب استعمال است یکی نیل الطیب دیگری نو که هر چند در شکل مختلفند و در اثرات مشابهند

مطلب صد و سی و چهار تریات زمین

جوهر بزرگی است که چون آن بزرگانا شمال در ایران بدست نیامد در دم ساطن جوهر او نیز در آنجا غیر ممکن است و بجهت اینکه ساید و یکر آن بزرگان بعد بدست آورند گوئیم که نمراس نبات خیمی است یعنی شکل یک طرف تیز و طرف دیگر مدور بلون قنوه بنیم برشته و بدون رایحه و با طعم حریف و بزرگان نرسبنا و جزه با متحد ب و خشونت که بفرانس سوادیل و بلا طینی در اترام سابدیلانا نامند :

مطلب صد و سی و پنج ورق نقره

بهترین طرز سخن او از این قرار است که بگردن ورق نقره خالص مقداری و نیک طعام چه جبهه رازن ده مقدار

بر دور آوردن زجاجی سبکی بلع نموده بعد صبح را در آب زیاد ریخته تغیر کنند تا بجای نمک حل شده طعم آب دیگر تغییر نیابد و بجای حاصل با در کاغذ خشک کنند

مطلب سیصد و سی و شش هرس و کوسیا لیس

عبارت از مرض فشه گاه بدون حتی که طاولهای صغار سینه بخت حال در آن موضع برور کنند که متد رجا زجده و رطوبت خود را خارج ساخته پوشیده شوند بفسل مرضی است تا در الوقوع در ایران بجهت غشه کردن

مطلب سیصد و سی و هفت همورس

عبارت از طرز ملاحظه خاص امراض است بد معنی که اغلبا قدیم جمع امراض را متوسط میدهند بعبوات رطوبات بدینیه و لطرز ملاحظه است لغو بدلیل اینکه بسیار از امراض بتوانند بروز کنند بدون تغیر در رطوبات عامه بدن مثلاً در پوشیدن عرق کو کرده یا حموضت معدنه دیگر بمقدار نامشخص بکاکت خواهد گشت از جهت فساد و سوراخ شدن جدا معده قبل از این که حموضت جذب بخون شود و برخی از اوقات بنیم که مثلا معده علاج شود بواسطه دوائی به مثمانی چون این مقوی اجزاء تکمیل نه در از معده و جهاد خارج سازد و اگر در حقیقه رطوبات بدینیه در اینجالت باشد میبود این قسم علاج فوری بواسطه خروج اجزاء فاسده ببهائ از معده غیر ممکن بود

مطلب سیصد و سی و هشت یه

هر چند جسمی است که بعل آوردن او در ایران بپسوجد صرف ندارد بواسطه قیمت عطار اجزاء لازمه با وجود آن سخته تمام فقرت طرز حصول او را که در ایران ممکن شود بیان میمائیم پس بگردان او را در گاه برکت کنند تا بر نمک قهوه نیم پوشیده آید تا اینکه بسیار سیاه گردد انگاه او را نرم کوبده ردی او آب مقطر ریزند و آن آب چند مرتبه عوض نمایند تا دیگر آب تغیر طعم نه داشته باشد و این آب را صبح کرده بچوشند تا خشک شود و خشک شده را در الکمال خالص حل سازند و حل کرده را از کاف ^{غذای} کنند و مصفی در آتش ملایم خشک کنند و بکده را وزن نموده مقابل هر صد جزء او سفت جزء عرق کو کرده داخل کنند تا مل نماید تا خروج بخار است موقوف کرده و انجا اجزای در قوی کردن گشاده کرده و بر هر جزء عرق کو کرده استعمال شود سه جزء مکن اضافه نموده و فرغ متصل بقابله زیر که سخته در زیر فرغ آتش کنند تا در قابله متصاعد و مجد کرده و آن مجد را گرفته با آب سرد تغیر کرده خشک کنند و نسبت کردید

مطلب سیصد و سی و نه بدور دارشان

حاصل شود چون در محلول نترات دارشان مذکور در مطلب ۲۸۱ محلول بدورد و پوتاسیوم قطور کنند تا دیگر راستب بعل نیاید و این به با آب سرد تغیر نموده جسمی سفید مایل بزردی غیر محلول است در آب الکمال حاصل کردید که نسبت کردید در دارشان و صد جزء او مرکب است از ۴۵ جزء نقره و ۵۴ جزء یه

مطلب سیصد و چهل بدورد و پوتاسیوم

بگردید پس اکمال مذکور در مطلب ۲۸۱ مقدار می و او را در سه مقابل وزن خود آب خالص حل کرده در این محلول سخته بجای بپاشند و اجزاء را متصل ببنزند تا از جهت بد که اضافه ریخته شده مانیت جزئی زرد رنگت کرده و انگاه محبتا با جهت بیاض قدری از محلول تپاس اکال اضافه کنند تا رنگت زرد فانی شود پس از آن محلول با آب کوش ملایم بچوشانند تا باقی مانیت او فرار کند بعد ده بکت از مقدار که استعمال شده و فعال باقی با داخل آن رطوبت نمایند و غیر صحت در عینه آتشی کرده در گوره گذارند که در اینوقت ابتداء جزئی صورت نمکی از او خارج گردد و بالآخره اجزاء ذوب شد که در قات

و ذب آنها را سهولت از لونه توان بردن کرد و تا سجا در ۱۴ لا ۵ وزن خود آب معطر حل کرده محلول را صاف کنند و
مصفی را بجوشانند تا نزدیک خشک شدن شود آنگاه مصالح گرم را به یکدیگر بجز آنکه سرد شود که در حین سرد
شدن بدور دو پوتاسیوم خالص و منجد حاصل خواهد شد

دلیل بر خلوص بدور دو پوتاسیوم این است که چون او را در آب معطر محلول نمایند و در آن محلول آب غوطه گیرند
لون محلول تغییر نماید هر وقتیکه از دخول آب آبگت در محلول بدور دو پوتاسیوم نه نشین سفیدی حاصل آید دلیل بر غیر
خالص و مخلوط بودن بدور دو پوتاسیوم یا کربنات دو پوتاس است

مطلب سیصد و چهل و یکم بدور دو پوتاس

حاصل شود از دخول محلول استات دو پوتاس در محلول بدور دو پوتاسیوم تا دیگر رسوبی حاصل نیاید آنگاه بر آب
راضح و آب مقطر تغشیل کرده بچکانند مرهم بدور دو پوتاس که از چغندر بدور دو پوتاس داده است مرهم ساده

مطلب سیصد و چهل و دوم بدور دو پوتاس

باقیام مخلوطه حاصل شود و بهترین نوع او این است که بکریه سولفات دو فرمازه منجر شده ۳ جزء و بدور دو
پوتاسیوم ۴ جزء هر دو را مخلوط بهم نموده جسمی رطب حاصل آید که او را در الکحل خالص داخل کرده بدور دو فرمازل حاصل
کرده و سلفات دو پوتاس غیر محلول مانده آنگاه مابقی الکلی را صاف کرده مصفی را با تاش غلیم بچکانند
و در ظرف مسدود از رطوبت هوای فطنت کنند

طرز دیگر که نسبت مکرر محلول بدور دو فرمازل نوع سهولت حاصل کرده که بکریه سولفات دو فرمازه منجد ۸ جزء
و بدور دو پوتاسیوم ۱۵ جزء و الکحل ۹۴ درجه ۱۶۰ جزء که در هر جزء از این محلول یک جزء بدور دو
خالص موجود است

مطلب سیصد و چهل و سوم بدور دو پوتاس

حاصل شود در وقتی که در محلول بدور الکحل محلول دیگری از کربنات دو پوتاس در الکحل بچکانند و باید حین
نمود از آنکه بیش از مقدار لازم داخل نشود و بعد چون رنگت بدیجته دخول کربنات دو پوتاس با لونه
فانی کردند مابقی زلال را با تاش غلیم خشک کنند و خشکیده را با آب سرد تغشیل نموده در الکحل که در حین
جوشن باشد حل سازند با در وقت سرد شدن بدور دو فرمازل شکل خلسهای زرد جدا خواهد شد

قدمت الکتاب بعون الله الملك الوهاب



فهرست کتاب شفا

مقاله اولی در امراض عامه

فصل اول در سیمان و ثوران

فصل دوم در ورم

فصل سیم در دقل

فصل چهارم در زفنا لدم

فصل پنجم در ازویا و ترشحات بدنه

فصل ششم در ترله

فصل هفتم در استقاء

فصل هشتم در اوجاع عصبیه

فصل نهم در ازویا دقوه شمه اعضا

فصل دهم در ضعف قوای حساسه بدنه

فصل یازدهم در نقصان قوه نامیه

فصل دوازدهم در استرقاء

فصل سیزدهم در غاثرایا

فصل چهاردهم در تغییر اعمال عصبیه

فصل پانزدهم در سرطان

فصل شانزدهم در تقرحات سلیه

فصل هجدهم در خازیر

فصل بیستم در بواسیرلات

فصل نوزدهم در سلفه

فصل بیستم در ظهور سیاه سنجره در بدن

۱	فصل سبت و یکم در ظهور حیوانات غریبه در بدن
۲	فصل سبت و دوم در ورود ضربه و ضغظه بالآت بدنه
۳	فصل سبت و سیم در تفرق اتصال
۴	فصل سبت و چهارم در جراحات حاده
۵	فصل سبت و پنجم در تقرحات
۶	فصل سبت و ششم در نواصیر
۷	مقاله دوم در امراض آلات و اعضا فردا
۸	باب اول در امراض آلات لغزایه
۹	فصل اول در امراض آلات محرکه
۱۰	قسم اول در امراض عظام و ضریح
۱۱	فقره اول در ورم عظام
۱۲	فقره دوم در تپوس عظم
۱۳	فقره سیم در غا بقرایای عظام
۱۴	فقره چهارم در آس مزمن عظام
۱۵	فقره پنجم در اوجاع عصبانیه عظام
۱۶	فقره ششم در سرطان عظام
۱۷	فقره هفتم در اوجاج عظام
۱۸	فقره هشتم در کسر عظم
۱۹	قسم دوم امراض باجزایه
۲۰	قسم سیم امراض مفاصل
۲۱	فقره اول در ورم مفاصل
۲۲	فقره دوم در ورم مزمن مفاصل
۲۳	فقره سیم در استقای مفاصل
۲۴	فقره چهارم در سجدگی توزک
۲۵	فقره پنجم در خلع مفاصل
۲۶	فقره ششم در اتصال دو عظم مفصلی بیکدیگر
۲۷	فقره هفتم در حدود اشیا غیر طبیعی در مفصل
۲۸	فقره هشتم در خروج قدم از محور طبیعی
۲۹	قسم چهارم امراض عضلات
۳۰	مقصده در ورم نخ عضلانی
۳۱	فقره اول در ورم طسیم عضلانی

در نقیاض داخلی عضلات	مقره دوم
در انقباض عضلات	مقره سیم
در امراض بافته زنبوری	قسم پنجم
در درم نیج زنبوری فقط	مقره اول
در فلقونیا	نوع اول
در دواص	نوع دوم
در دام ایض فخذ	نوع سیم
در درم نیج زنبوری با شیر است جلدیه	مقره دوم
در دماییل جلدیه	نوع اول
در خراج حید	نوع دوم
در خراج ردی	نوع سیم
در از دیاد قوه شمه نیج زنبوری	مقره سیم
در سمن	نوع اول
در سلعه نیج زنبوری	نوع دوم
در استقای نیج زنبوری	مقره چهارم
در انتشار و اجتماع رطوبت سرزیه در جباها نیج زنبوری	نوع اول
در استقای لحمی عمومی	نوع دوم
در امراض آلات صوت	فصل دوم
در درم حلقوم	مقره اول
در خناق	مقره دوم
در آس مالی سیم صوت	مقره سیم
در جراحات فرسند حلقوم	مقره چهارم
در وجود اشیا خارجی و جراحات حاده در حلقوم	مقره پنجم
در عظم غده زانده	مقره ششم
در امراض دماغ و ما یعلق به	فصل سیم
در امراض دماغ	کشاف اول
در درم غشیه دماغیه	مقره اول
در درم جرم دماغ	مقره دوم
در سکه دمویه	مقره سیم
در رقاصت جرم دماغ	مقره چهارم
در از علاج دماغ	مقره پنجم